

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشندهی مهربان

تَبَارَكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿١﴾ الَّذِي خَلَقَ

بس بزرگ و بلندمرتبه است کسی که فرمان‌روایی (مطلق هستی) به دست اوست، و او بر هر کاری تواناست؛ ۱ همو که مرگ و زندگی را

الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَهُوَ الْعَزِيزُ الْغَفُورُ ﴿٢﴾

آفرید تا شما را بیازماید (و معلوم شود) که اعمال و رفتار کدام‌یک از شما، بهتر (از دیگران) است، اوست که شکست‌ناپذیر و بخشنده است؛ ۲

الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا مَا تَرَى فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِنْ

همو که هفت آسمان روی هم را آفرید. در آفرینش (خدای) رحمان، هیچ ناهماهنگی‌ای

تَفَوُّتٍ فَارْجِعِ الْبَصَرَ هَلْ تَرَى مِنْ فُطُورٍ ﴿٣﴾ ثُمَّ ارْجِعِ الْبَصَرَ كَرَّتَيْنِ

می‌بینی. پس دوباره ببین: آیا هیچ بی‌نظمی و خللی می‌بینی؟ ۳ باز دوباره بنگر تا نگاهت که (از به دست آوردن

يَنْقَلِبُ إِلَيْكَ الْبَصَرُ خَاسِئًا وَهُوَ حَسِيرٌ ﴿٤﴾ وَلَقَدْ زَيَّنَّا السَّمَاءَ

هر نقصی) خسته شده، با نومی و ذلت نزدت بازگردد. ۴ بهراستی آسمانی را که (به زمین) نزدیک‌تر است،

الدُّنْيَا بِمَصَابِيحَ وَجَعَلْنَاهَا رُجُومًا لِلشَّيْطَانِ وَأَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابَ

با چراغ‌هایی آراستیم، و آن‌ها را تیرهایی برای (راندن) جن‌های شرور قرار دادیم، و (در آخرت نیز) برایشان عذاب آتش

السَّعِيرِ ﴿٥﴾ وَلِلَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ عَذَابُ جَهَنَّمَ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ

شعله‌ور آماده کرده‌ایم. ۵ و کسانی که مالک و صاحب‌اختیار خود را انکار کردند، عذاب جهنم را خواهند داشت، و چه فرجام بدی است!

﴿٦﴾ إِذَا أُلْقُوا فِيهَا سَمِعُوا لَهَا شَهيقًا وَهِيَ تَفُورٌ ﴿٧﴾ تَكَادُ تَمَيِّزُ

۶ و هنگامی که در آن پرتاب می‌شوند. در حالی که (همچون دیک) می‌جوشد و سر می‌رود. از آن نعره‌ای گوش‌خراش می‌شنوند. ۷ تکاد مانند که (دوخ)

مِنَ الْغَيْظِ كُلَّمَا أُلْقِيَ فِيهَا فَوْجٌ سَأَلَهُمْ خَزَنَتُهَا أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَذِيرٌ ﴿٨﴾

از (شدت) خشم تگه تگه شود. هر بار که گروهی در آن افکنده شود، نگهبانانش از آنان می‌پرسند: «مگر هشدار دهنده‌ای سراغ شما نیامده بوده؟» ۸

قَالُوا بَلَىٰ قَدْ جَاءَنَا نَذِيرٌ فَكَذَّبْنَا وَقُلْنَا مَا نَزَّلَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ إِنْ أَنْتُمْ

می‌گویند: «چرا هشدار دهنده‌ای نزد ما آمد، و پس از آن، ما (او و دیگر پیامبران را) انکار کردیم و گفتیم: خدا هیچ چیزی نازل نکرده است.

إِلَّا فِي ضَلَالٍ كَبِيرٍ ﴿٩﴾ وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ

شما فقط در گمراهی آشکاری به سر می‌برید. (و بیره‌ای از هدایت ندارید).» ۹ و می‌گویند: «اگر گوش کرده بودیم، یا عقل خود را به کار

السَّعِيرِ ﴿١٠﴾ فَأَعْتَرَفُوا بِذَنبِهِمْ فَسُحِقًا لِأَصْحَابِ السَّعِيرِ ﴿١١﴾

می‌گرفتیم، (اکنون) در میان دوزخیان نبودیم.» ۱۰ پندین ترتیب، به گناه خود اعتراف می‌کنند. پس دوری (از رحمت الهی) بر دوزخیان باد! ۱۱

إِنَّ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُم بِالْغَيْبِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَبِيرٌ ﴿١٢﴾

کسانی که از پروردگارشان - با این‌که پنهان است - می‌ترسند. آموزش و پاداشی بزرگ خواهند داشت. ۱۲

۲. هدف از آفرینش زندگی و مرگ: به فرموده‌ی این آیه، هدف خدا از آفرینش انسان‌ها و قرار دادن زندگی و مرگ برای آن‌ها، «امتحان» آن‌هاست. واژه‌ی امتحان در زبان عربی، به معنای «قرار دادن طلا در کوره‌ی آتش برای خالص شدن» است. در کوره‌ی آتش، ناخالصی‌ها از طلای خالص جدا و دور افکنده می‌شود، و آنچه می‌ماند، طلای خالص است. دنیای ما نیز محل نمایان شدن «گوهر ناب تسلیم» یا «ناخالصی و ناپاکی» در وجود افراد است. برای معلوم شدن این خلوص یا ناخالصی، انسان‌ها در کوره‌ی حوادث قرار می‌گیرند و با دستوره‌ای خدا آزمایش می‌شوند. در این هنگام روشن می‌شود که کدام‌یک از بندگان خدا در برابر خواست او تسلیم بوده و کدام‌یک نافرمانی کرده‌اند. البته آزمایش‌های خدا، برای آگاهی او از وضعیت ما نیست؛ بلکه به فرموده‌ی امام علی علیه السلام، برای لایق شدن انسان‌ها برای دریافت پاداش یا جزای خداست. آری، همان‌طور که اگر بدانیم قدری طلا در میان توده‌ای خاک وجود دارد، نمی‌توانیم آن خاک را بین جواهر قیمتی دیگر قرار دهیم، و باید آن را جدا کنیم و در کوره قرار دهیم تا طلای خالص از ناخالصی‌ها جدا شود، انسان نیز باید در کوره‌ی امتحان قرار بگیرد و شایستگی خود را برای حضور در پاک‌ترین محل جهان، یعنی بهشت، نشان دهد.

از این رو خداوند در آیات ۲ و ۳ سوره‌ی عنکبوت می‌فرماید: «آیا مردم گمان می‌کنند که با گفتن «ایمان آوردیم»، بدون این‌که امتحان شوند، رها می‌شوند؟ در حالی‌که [می‌دانند] ما پیشینیان آنان را آزمایش کردیم؟ پس بی‌شک خدا راست‌گویان را مشخص می‌کند و حتماً دروغ‌گویان را [نیز] معلوم خواهد کرد.» نکته‌ی مهمی که در آیه‌ی مورد بحث، جلب توجه می‌کند، این است که خدا می‌فرماید: او مرگ و زندگی را آفرید تا ما را بیازماید و معلوم شود که اعمال و رفتار کدام‌یک از ما «بهتر» از دیگران است، و نه «بیشتر». آری، آنچه نزد خدا اهمیت دارد، «کیفیت عمل» است، و نه «کمیت و مقدار آن». این، نکته‌ی ظریفی‌ست که شاید بسیاری از مدعیان دین‌داری از آن غافل باشند. چه‌بسا افرادی که عبادت‌های فراوانی انجام می‌دهند، مرتب صدقه می‌دهند، حج می‌گزارند و به زیارت می‌روند؛ ولی اعمالشان از پاکی و خلوص لازم برخوردار نیست و معمولاً برای خوشامد مردم و از روی «ریاکاری» انجام می‌شود؛ در حالی که آنچه مهم است، پاکی و خلوص اعمال است، و نه مقدار آن. در حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد آیه‌ی مورد بحث می‌خوانیم: «منظور خدا این نیست که کدامتان بیشتر عمل می‌کنید؛ بلکه منظور این است که کدامتان بهتر عمل می‌کنید. عمل بهتر، تنها با پروا از خدا و نیت راست و نیکو به دست می‌آید.» البته به یاد داشته باشیم که منظور از کم یا زیاد بودن عمل در این روایت، اعمال مستحب است، و نه واجب. انسان نمی‌تواند به بهانه‌ی پاک نبودن قلب و نیت، از اعمال واجب سر باز زند؛ زیرا اعمال واجب، وظایفی‌ست که خداوند بر گردن ما نهاده است و هیچ‌کس نمی‌تواند آن‌ها را ترک کند.

وَأَسْرَوْا قَوْلَكُمْ أَوِ اجْهَرُوا بِهِ ۗ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ ﴿۱۳﴾

سخن خود را (در دل) پنهان نگاه دارید یا آن را آشکار کنید، برای خدا تفاوتی ندارد؛ زیرا او (سرا) درون سینه‌ها را به‌خوبی می‌داند. ۱۳

أَلَا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ ﴿۱۴﴾ هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ

آیا کسی که (موجودات را) آفریده، (از وضع آنان) آگاه نیست؟ حال آن‌که اوست که باریک‌بین و آگاه است. ۱۴ او کسی‌ست که زمین را برایتان

الْأَرْضَ ذَلُولًا فَامْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا وَكُلُوا مِنْ رِزْقِهِ ۗ وَإِلَيْهِ النُّشُورُ  
(همچون مرکبی) راهوار قرار داد. بنابراین، در پهنای آن قدم بردارید و از روزی خدا بخورید. (اری) زنده کردن (مردگان)، تنها به عهده‌ی اوست.

﴿۱۵﴾ ءَأَمِنْتُمْ مَنْ فِي السَّمَاءِ أَنْ يَخْسِفَ بِكُمْ الْأَرْضَ فَإِذَا هِيَ

۱۵ آیا خود را در امان می‌بینید از این‌که آن (فرشته)هایی که در آسمان هستند، شما را در زمین فرو ببرد؛ پس نگاه زمین بلرزد (و همگی

تَمُورٌ ﴿۱۶﴾ أَمْ أَمِنْتُمْ مَنْ فِي السَّمَاءِ أَنْ يُرْسِلَ عَلَيْكُمْ حَاصِبًا

نابود شوید؟ ۱۶ آیا خود را در امان می‌بینید از این‌که آن (فرشته)هایی که در آسمان هستند، توفانی از شن به سویتان بفرستند و بر شما مسلط

فَسَتَعْمَلُونَ كَيْفَ نَذِيرٍ ﴿۱۷﴾ وَلَقَدْ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَكَيْفَ

کنند؟ (در آن زمان) خواهید دانست که (تحقق) هشدار(های) من چگونه است! ۱۷! برآستی پیشینیان آنان (نیز پیام‌رسان را) دروغ‌گو شدند.

كَانَ نَكِيرٍ ﴿۱۸﴾ أَوَلَمْ يَرَوْا إِلَى الطَّيْرِ فَوْقَهُمْ صَفَّتْ وَيَقْبِضْنَ ۚ

پس بنگر که چگونه من (وضعیت آنان را) دگرگون کردم. ۱۸ آیا به پرندگان بالای سرشان نمی‌نگرند که (هنگام پرواز، پیوسته بال‌های خود را)

مَا يُمَسِّكُهُنَّ إِلَّا الرَّحْمَنُ ۗ إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ بَصِيرٌ ﴿۱۹﴾ أَمَّنْ هَذَا الَّذِي

می‌گشایند و (گاهی) می‌بندند؟ فقط (خدای) رحمان، آنان را (در آسمان) نگه می‌دارد؛ زیرا او به هر چیز بیناست. ۱۹ غیر از (خدای)

هُوَ جُنْدٌ لَكُمْ يَنْصُرُكُمْ مِنْ دُونِ الرَّحْمَنِ ۗ إِنَّ الْكٰفِرِينَ الْاٰفِيْ غُرُوْرٍ  
رحمان، یاوران شما که به شما یاری می‌رسانند، چه کسانی هستند؟ کافران فقط گرفتار فریب (شیطان) شده‌اند.

﴿۲۰﴾ أَمَّنْ هَذَا الَّذِي يَرْزُقُكُمْ إِنْ أَمْسَكَ رِزْقَهُ ۗ بَلْ لَجَوْنَا فِي عُتُوِّ

۲۰ اگر خدا روزی‌اش را (از شما) دریغ کند، چه کسی (می‌تواند) به شما روزی دهد؟ آری، آنان در سرکشی و دوری (از حق)

وَنُفُوْرٍ ﴿۲۱﴾ أَمَّنْ يَمْشِي مُكْبَبًا عَلٰی وَجْهِهٖ ۗ أَهْدَىٰ أَمَّنْ يَمْشِي سَوِيًّا

پافشاری می‌کنند. ۲۱ آیا کسی که (در راهی ناهموار و پرپیچ‌وخم) راه می‌رود، در حالی که سرش را پایین افکند (تا راه را کم نکند)، راه

عَلٰی صِرَاطٍ مُّسْتَقِيْمٍ ﴿۲۲﴾ قُلْ هُوَ الَّذِي اَنْشَاَكُمْ وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ

(درست) را بهتر پیدا می‌کند؛ یا کسی که صحیح و سالم بر راه راست قدم برمی‌دارد؟ ۲۲ بگو: او کسی‌ست که شما را پدید آورد و برایتان گوش

وَالْاَبْصَارَ وَالْاَفِئْدَةَ ۗ قَلِيْلًا مَّا تَشْكُرُوْنَ ﴿۲۳﴾ قُلْ هُوَ الَّذِي ذَرَاَكُمْ

و چشم و دل قرار داد. اندکی (از شما) شکرگزار می‌کنید. ۲۳ بگو: او کسی‌ست که شما را در زمین پدید آورد

فِي الْاَرْضِ وَاِلَيْهِ تُحْشَرُوْنَ ﴿۲۴﴾ وَيَقُولُوْنَ مَتٰى هٰذَا الْوَعْدِ اِنْ كُنْتُمْ

و (در قیامت) جمع و به پیشگاه او روان خواهید شد. ۲۴ و می‌گویند: «اگر راست می‌گویید، این وعده کی

صٰدِقِيْنَ ﴿۲۵﴾ قُلْ اِنَّمَا الْعِلْمُ عِنْدَ اللّٰهِ وَ اِنَّمَا اَنَا نٰذِرٌ مُّبِيْنٌ ﴿۲۶﴾

فرا می‌رسد؟ ۲۵ بگو: آگاهی (از زمان آن) فقط نزد خداست، و من فقط هشداردهنده‌ای آشکار هستم. ۲۶

۱۵. زمین؛ مرکبی رام و هموار: تا زمانی که حرکت‌های متعدد زمین با دلایل قطعی ثابت نشده بود، کسی باور نمی‌کرد که زمین حرکت می‌کند. خود ما نیز تا هنگامی که این واقعیت را در مدرسه یا از دیگران نشنیده بودیم، از آن اطلاعی نداشتیم و خیال می‌کردیم که زمین ثابت است و خورشید و ماه، دور ما می‌چرخند؛ در حالی که زمین با سرعت ۳۰ کیلومتر در ثانیه دور خورشید می‌چرخد؛ در هر شبانه‌روز، یک بار هم دور خودش چرخ می‌زند و همراه با منظومه‌ی شمسی در کهکشان راه شیری در حال حرکت است. این در حالی‌ست که ساکنان زمین هیچ‌یک از این حرکات را درک نمی‌کنند و از آن‌ها آسیبی نمی‌بینند.

تصور کنید انسان‌ها انواع حرکت‌های زمین را احساس می‌کردند؛ چنان‌که گویی همه‌ی انسان‌ها در سفینه‌ی بسیار بزرگی سوار هستند و پیوسته به این سو و آن سو می‌روند و می‌چرخند! در این صورت آیا زندگی بر روی زمین امکان‌پذیر بود؟ پاسخ روشن است؛ اما لطف خدا چنین بوده که زمین را همچون مرکب رامی قرار داده که سوارانش هیچ خبری از حرکت آن ندارند. از سوی دیگر، سطح زمین به گونه‌ای‌ست که انسان‌ها به راحت در آن راه می‌روند و به این سو و آن سو سفر می‌کنند. نه چنان سفت و خشن است که نتوان بر آن زندگی کرد، و نه چنان سست و نرم است که ساکنانش بر روی آن آرام و قرار نگیرند؛ بلکه کاملاً برای زندگی بشر هموار است. اگر بیشتر سطح زمین، باتلاق‌هایی بود که همه چیز در آن گم می‌شد، یا ماسه‌های نرمی که پای انسان تا زانو در آن فرو می‌نشست، یا سنگ‌های تیز و خشنی که پای انسان با کمی راه رفتن بر روی آن، مجروح می‌شد، آن وقت ناآرامی زمین به چشم می‌آمد. از سوی دیگر، فاصله‌ی زمین از خورشید نه چندان کم است که همه چیز از شدت گرما بسوزد، و نه چندان زیاد که همه چیز از سرما بخشکد. فشار هوا بر کره‌ی زمین چنان است که آرامش انسان را تأمین می‌کند. جاذبه‌ی زمین نه آن قدر زیاد است که انسان نتواند پایش را از روی آن بلند کند، و نه آن قدر کم است که با یک حرکت از جا کنده و در فضا پرتاب شود. خلاصه، زمین از هر نظر برای انسان‌ها رام و هموار شده است. جالب توجه این‌که قرآن پس از بیان «ذلول» (رام و هموار) بودن زمین، به انسان‌ها دستور می‌دهد که «بر شانه‌های آن راه بروند» ﴿فَامشُوا فِي مَنَاكِبِهَا﴾؛ گویی زمین مانند مرکب بسیار بزرگ و آرامی‌ست که سواران آن می‌توانند به راحت روی آن راه بروند و بر شانه‌هایش حرکت کنند و تعادل خود را با کمال آرامش حفظ کنند.

فَلَمَّا رَأَوْهُ زُلْفَةً سَيِّتَتْ وُجُوهُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَقِيلَ هَذَا الَّذِي

(قیامت فرا می‌رسد و هنگامی که آن را نزدیک (خود) ببینند، چهره‌ی کافران پریشان خواهد شد، و (به آنان) گفته می‌شود: «این

کُنتُمْ بِهِ تَدْعُونَ ﴿٢٧﴾ قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَهْلَكِنِي اللَّهُ وَمَنْ مَعِيَ أَوْ

همان (عذابی)ست که همواره آن را طلب می‌کردید.» ۲۷ بگو: به من خبر دهید اگر خدا من و همراهانم را به هلاکت رساند،

رَحْمَنَا فَمَنْ يُجِيرُ الْكَافِرِينَ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ ﴿٢٨﴾ قُلْ هُوَ الرَّحْمَنُ

یا به ما رحم کند، چه کسی کافران را از عذابی دردناک پناه می‌دهد؟ ۲۸ بگو: او (خدا)ی رحمان است.

ءَامَنَّا بِهِ وَعَلَيْهِ تَوَكَّلْنَا فَسَتَعْلَمُونَ مَنْ هُوَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ ﴿٢٩﴾

به او ایمان آورديم و تنها به او توکل می‌کنیم. پس به‌زودی خواهید دانست که چه کسی در گمراهی آشکار به سر می‌برد. ۲۹

قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ ﴿٣٠﴾

بگو: به من خبر دهید اگر آب (های روان) شما در زمین فرو رود، چه کسی برایتان آبی روان (پدید) می‌آورد؟ ۳۰



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان

بِتُّ وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ ﴿١﴾ مَا أَنْتَ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ بِمَجْنُونٍ ﴿٢﴾

نون، سوگند به قلم و آنچه می‌نویسند؛ ۱ که تو - به لطف پروردگارت - دیوانه نیستی؛ ۲ و قطعاً تو پاداشی بی‌پایان

وَإِنَّ لَكَ لَأَجْرًا غَيْرَ مَمْنُونٍ ﴿٣﴾ وَإِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ ﴿٤﴾

داری؛ ۳ و به راستی تو خلق و خوبی عالی و بزرگوارانه داری؛ ۴ بنابراین به‌زودی خواهید دید و آنان (نیز) می‌بینند؛ ۵ که کدام یک

فَسَتُبْصِرُ وَيُبْصِرُونَ ﴿٥﴾ بِأَيِّكُمْ الْمَفْتُونُ ﴿٦﴾ إِنَّ رَبَّكَ

از شما دیوانه است. پروردگارت تو، به (حال) کسی که از راهش منحرف شده و آن را کم کرده، آگاه‌تر است، و به (حال) هدایت‌یافتگان

هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ ﴿٧﴾

(نیز) آگاه‌تر است. بنابراین از این تکذیب‌کنندگان اطاعت نکن. ۸ دوست درند که (با آنان) مدارا کنی. در نتیجه، (با تو) به نرمی

فَلَا تَطْعَمُ الْمُكْذِبِينَ ﴿٨﴾ وَدَّوَّا لَوْ تَدَّهْنُ فَيُدْهِنُونَ ﴿٩﴾

رفتار می‌کنند و مدارا می‌فایند. ۹ از هیچ کسی که بسیار سوگند می‌خورد و فرومایه است، اطاعت نکن؛ ۱۰ (همان) که بسیار

وَلَا تَطْعَمُ كُلَّ حَلَاظٍ مَهِينٍ ﴿١٠﴾ هَمَّازٍ مَشَّاءٍ بِنَمِيمٍ ﴿١١﴾ مَنَاعٍ

عیب‌جو و سخن‌چین است؛ ۱۱ (و) بسیار بغیل است و پا از حد خود فراتر گذاشته و بسیار گنه‌کار است؛ ۱۲ (و) خشن است.

لِلْخَيْرِ مُعْتَدٍ أَثِيمٍ ﴿١٢﴾ عَتَلٌ بَعْدَ ذَلِكَ رَنِيمٍ ﴿١٣﴾ أَنْ كَانُوا

و علاوه بر این، بی‌اصل و نسب و حرام‌زاده است. ۱۳ (می‌آید از چنین شخصی) برای این‌که صاحب ثروت و فرزندان است، اطاعت

مَالٍ وَبَنِينَ ﴿١٤﴾ إِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِ آيَاتُنَا قَالَ أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ ﴿١٥﴾

کنی. ۱۴ (چنین کسی) هنگامی که آیات ما بر او خوانده می‌شود، می‌گوید: «(این‌ها) سخنان یهوده و خرافات پیشینیان است.» ۱۵

۳۰. آب روان: بدون هیچ شک و تردیدی مهم‌ترین ماده برای ادامه‌ی زندگی ما انسان‌ها و همه‌ی جانداران روی زمین، «آب» است. به آب، «مایه‌ی حیات» می‌گویند و از گذشته معروف است که «هر جا آب هست، آبادی هم وجود دارد». قرآن نیز بارها نعمت آب را به همگان یادآوری می‌کند و بیان می‌فرماید که منشأ حیات و زندگی تمام جانداران، آب است. اگر اما کمی دقت کنیم، متوجه می‌شویم که آب‌های زمین به انواع گوناگون برای جانداران ذخیره شده‌اند تا آنان آرام آرام از آن بهره‌برند. دریاها، دریاچه‌ها و منابع زیرزمینی آب، هر یک مانند منبع عظیمی، آب را در خود ذخیره کرده‌اند؛ ولی اگر پوسته‌ی زمین به صورتی بود که آب از آن عبور می‌کرد، چه اتفاقی می‌افتاد؟ در آن صورت، تمام آب‌های روی زمین، به اعماق آن فرو می‌رفت و جانداران، از نعمت آب محروم می‌شدند و خیلی زود نعمت زندگی را نیز از دست می‌دادند. آری، این یکی از لطف‌های خدا به ماست که مهم‌ترین مایه‌ی حیاتی ما را به اشکال گوناگونی در دل زمین یا بر روی لایه‌های رویین آن ذخیره کرده تا ما به راحت به آب‌های روان رودها و چشمه‌ها و آب‌های زلال چاه‌ها و قنات‌ها دسترسی داشته باشیم.

خداوند در آیه‌ی مورد بحث به این نعمت بزرگ اشاره می‌فرماید و بیان می‌کند که این لطف، تنها از جانب خدا بوده و هست، و اگر او بخواهد، آب‌های گوارایی که ما از آن بهره می‌بریم، به اعماق زمین فرو می‌رود و دیگر هیچ کسی نمی‌تواند آب گوارا در اختیارمان بگذارد. البته پیشوایان معصوم ما، بر اساس دانش الهی خود، فراتر از معنای ظاهری این آیه، معنایی باطنی نیز برای آن برشمرده‌اند. به فرموده‌ی ایشان، همان‌طور که آب، مایه‌ی زندگی مادی انسان است، «امام معصوم» نیز مایه‌ی زندگی معنوی انسان است که با بودن او، روح و جان انسان از دانش و معرفت سیراب می‌شود، و در صورت نبودن او، انسان‌ها در تشنگی روحی و حیرت و پریشانی به سر خواهند برد. از این رو در روایات می‌خوانیم که پیشوایان ما پس از خواندن این آیه فرموده‌اند: اگر امام شما پنهان شود، چه کسی برایتان امامی می‌فرستد که اخبار آسمان و زمین و حلال و حرام خدا را برایتان شرح دهد. عمار یاسر - یار باوقای پیامبر ﷺ و امام علی علیه السلام - از قول پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نقل کرده که آن حضرت فرموده است: «ای عمار، خدای بزرگ چنین فرمان داده که از نسل امام حسین علیه السلام، نه امام به وجود آیند، و نهمین آن‌ها، از میان مردم غایب می‌شود، و این است معنای [باطنی] سخن خدا: «قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ» (بگو: اگر آب روانتان به زمین فرو رود، چه کسی برایتان آب گوارا می‌آورد). او غیبی طولانی دارد که گروهی از اعتقاد به امامت او باز می‌گردند و گروهی بر آن پایدار می‌مانند. در آخرالزمان قیام می‌کند و دنیا را پر از عدل و داد می‌کند؛ همان‌طور که پر از ظلم و جور شده باشد.»

سَنَسِمُهُ عَلَى الْخُرطومِ ۱۶ اِنَّا بَلَوْنَهُمْ كَمَا بَلَوْنَا اَصْحَابَ الْجَنَّةِ اِذَا قَسَمُوا

بمژدی بر بینی (پریاد و خرطوم مانند) او، تاغ و سوابی و خواری) خواهیم زد. ۱۶ ما آنان را آزمودیم؛ مانند گروهی صاحبان آن باغ در آن هنگام که سوگند یاد کردند که

لَيَصْرِمُنَّهَا مُصْبِحِينَ ۱۷ وَلَا يَسْتَنُونَ ۱۸ فَطَافَ عَلَيْهَا طَائِفٌ مِّنْ

صبحگاهان، میوه‌های آن را بچینند؛ ۱۷ این در حالی بود که «ان شاء الله» نگفتند؛ ۱۸ پس از آن، (شب هنگام) در حالی که آنان در خواب بودند، بلایی از سوی پروردگارت

رَبِّكَ وَهُمْ نَائِمُونَ ۱۹ فَاصْبَحَتْ كَالصَّرِيمِ ۲۰ فَتَنَادُوا مُصْبِحِينَ ۲۱

کرد آن باغ چرخید و فرود آمد. ۱۹ در نتیجه، (همه میوه‌هایش از بین رفت و) همچون باغی شد که (بیشتر) میوه‌هایش چیده شده است. ۲۰ پس از آن، هنگام صبح،

اِنْ اَعْدُوا عَلٰی حَرْثِكُمْ اِنْ كُنْتُمْ صٰرِمِيْنَ ۲۲ فَاَنْطَلَقُوا وَهُمْ يَتَخٰفَتُوْنَ

یکدیگر را صدا زدند؛ ۲۱ «اگر قصد چیدن (میوه‌ها را) دارید، پیش از طلوع آفتاب، به باغ‌تان بروید.» ۲۲ پس به راه افتادند؛ در حالی که آهسته به هم می گفتند؛ ۲۳

۲۳ اَنْ لَا يَدْخُلْتَهَا الْيَوْمَ عَلَيْكُمْ مَسْكِينٌ ۲۴ وَعَدُوا عَلٰی حَرِّ قٰدِرِيْنَ ۲۵

«بمباد امروز شخص بی‌نیویی در باغ زدگان بیاید.» ۲۴ و صبحگاهان به راه افتادند تا (بی‌نیویان را از میوه آن باغ) محروم کنند. در حالی که (برای این کار) نقشه

فَلَمَّا رَاوَهَا قَالُوْا اِنَّا لَصٰلُوْنَ ۲۶ بَلْ نَحْنُ مَحْرُومُونَ ۲۷ قَالَ اَوْسَطُهُمْ

می کشیدند؛ ۲۵ هنگامی که آن را دیدند، گفتند: «اشتباه آمده‌ایم! ۲۶ (اشتباه نیامده‌ایم؛ بلکه (به سبب خود خواهی مان، از محصول آن) محروم شده‌ایم.» ۲۷ آن که از

اَلَمْ اَقُلْ لَكُمْ لَوْلَا تُسَبِّحُونَ ۲۸ قَالُوا سُبْحٰنَ رَبِّنَا اِنَّا كُنَّا ظٰلِمِيْنَ ۲۹

بقیه بهتر بود، گفت: «آیا به شما نگفتم که چرا (خدا را از هر عیب و نقصی) پاک و منزّه می‌شمردید؟» ۲۸ گفتند: «(اکنون) پروردگرم‌ان را پاک و منزّه می‌شمردیم، ما ستم‌کار

فَاَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلٰی بَعْضٍ يَتَلَاوَمُونَ ۳۰ قَالُوا يٰوَيْلِنَا اِنَّا كُنَّا طٰغِيْنَ ۳۱

بودیم.» ۲۹ پس از آن، در حالی که یکدیگر را سرزنش می‌کردند، به هم رو کردند و گفتند: «وای بر ما! ما سرکش بوده‌ایم.» ۳۰ امید است پروردگرم‌ان (باغی) بهتر

عَسٰى رَبِّنَا اَنْ يُّبَدِلَنَا خَيْرًا مِّنْهَا اِنَّا اِلٰى رَبِّنَا رٰغِبُونَ ۳۲ كَذٰلِكَ الْعٰذَابُ

از آن را برای ما جایگزین کند، ما فقط به درگاه پروردگرم‌ان تضرع می‌کنیم و تنها به سوی او دست نیاز دراز می‌کنیم.» ۳۲ عذاب (ما در دنیا) این‌گونه است، و قطعاً

وَلِعٰذَابِ الْاٰخِرَةِ اَكْبَرُ لَوْ كُنَّا نَعْلَمُونَ ۳۳ اِنَّ لِلْمُتَّقِيْنَ عِنْدَ رَبِّهِمْ

عذاب اخرت بزرگ‌تر است، اگر می‌دانستند، از این حقیقت غافل نمی‌مانند. ۳۳ پرهیزگاران نزد پروردگرم‌ان باغ‌های بر نعمت (بهشت) دارند. ۳۴ آیا افرادی

جَنَّتِ النَّعِيْمَ ۳۴ اَفَجَعَلَ الْمُسٰلِمِيْنَ كَالْمُجْرِمِيْنَ ۳۵ مَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ

را که تسلیم (فرمان خدا) می‌شوند، مانند گناه‌کاران قرار می‌دهیم! ۳۵ چه چیز بر اینان (ثابت شده) است (که چنین حکم می‌کنید)؟ چگونه قضاوت می‌کنید!

۳۶ اَمْ لَكُمْ كِتٰبٌ فِيْهِ تَدْرُسُونَ ۳۷ اِنْ لَكُمْ فِيْهِ لَمَّا تَخْتَارُونَ ۳۸ اَمْ لَكُمْ

۳۶ آیا کتابی دارید که (این را) در آن می‌خوانید؛ ۳۷ که هر آنچه را که بخواهید انتخاب کنید، بی‌گمان در آن (چنان) خواهید داشت؛ ۳۸ آیا ما یا تا کنید، به نفع

اِيْمٰنٌ عَلَيْنَا بِالْاِنْعٰى اِلٰى يَوْمِ الْقِيٰمَةِ اِنَّ لَكُمْ لَمَّا تَحْكُمُونَ ۳۹ سَلٰهُم

شما سوگند خورده‌ایم - و این سوگند تا قیامت برای شما ثابت و پابرجاست - که هر آنچه دستور می‌دهید و حکم می‌کنید، خواهید داشت؛ ۳۹ از آنان پرس که کدام

اَيُّهُمْ بِذٰلِكَ رَعِيْمٌ ۴۰ اَمْ هُمْ شُرَكَاءُ فَلْيَاْتُوا بِشُرَكَائِهِمْ اِنْ كَانُوا صٰدِقِيْنَ

یک از آنان، شامان (اجرای این (فرزاد) است! ۴۰ آیا آنان، (معبودهایی که) شریکالی (برای خدا هستند)، دارند (تا نزد خداوند شفاعتشان کنند)؟ پس اگر راست

۴۱ يَوْمَ يُكْشَفُ عَنْ سَاقٍ وَيُدْعَوْنَ اِلَى السُّجُوْدِ فَلَا يَسْتَطِيعُونَ ۴۲

می‌گویند، شریکانش را (برای شفاعت) بیرونند؛ ۴۱ آن روز که اوضاع بسیار سخت می‌شود و آنان به سجده کردن فراخوانده می‌شوند، و نمی‌توانند (سجده کنند)؛ ۴۲

۱۷ تا ۳۳. صاحبان باغ: درختان باغ به ثمر نشست، میوه‌ها به خوبی رسیده و زمان چیدن میوه‌ها بود؛ اما آن سال، با سال‌های دیگر تفاوت داشت. صاحب باغ که پیرمردی مهربان و بخشنده بود، چشم از دنیا بسته بود و اکنون، باغ سرسبز به پسران پیرمرد به ارث رسیده بود؛ ولی متأسفانه پسران، مانند پدر، بخشنده و بزرگواری نبودند. از این رو هنگامی که تصمیم گرفتند میوه‌های باغ را بچینند، هم‌قسم شدند که صبحگاهان و دور از چشم نیازمندان به باغ بروند و محصولاتش را برداشت کنند. آنان، فقیرنوازی و انفاق‌های پدرشان را نوعی ضرر می‌شمردند و گمان می‌کردند که هر چه دارند، ثمره‌ی لیاقت و شایستگی‌شان است، و اگر فقرا و نیازمندان چیزی ندارند، نتیجه‌ی بی‌لیاقتی خودشان است؛ غافل از این‌که نه دارندگی این‌ها از لیاقتشان است و نه فقر آنان از بی‌لیاقتی‌شان، و هر دو در آزمونی مهم هستند؛ آزمون شکر نعمت و صبر بر مصیبت و سختی. به هر حال، این فکر آلوده که به آن تصمیم شوم منجر شد، خشم خدای بزرگ را برانگیخت، و بلایی آسمانی - که شاید صاعقه‌ای کوبنده بود - سراغ آن باغ سرسبز آمد و چیزی از آن باقی نگذاشت.

تمام درختان باغ با آن‌همه برگ‌های سبز و میوه‌های گوارا به مشتی خاکستر تبدیل شدند و آن باغ خرم و دل‌انگیز، همچون شب تیره و تار، سیاه شد! صبحگاهان، صاحبان باغ، یکدیگر را صدا زدند و به هم گفتند که اگر می‌خواهید میوه‌هایتان را بچینید، زودتر حرکت کنید؛ شاید شب گذشته، خواب میوه‌های رنگارنگ و پول خوبی را که قرار بود از آن به دست آورند، دیده بودند. آنان که از رفتار پدرشان با نیازمندان در فصل چیدن میوه‌ها خبر داشتند، در راه، آهسته به هم می‌گفتند که مبدا امروز شخص فقیری سراغتان بیاید و شما از او پذیرایی کنید. آرام باشید تا اصلاً نیازمندان باخبر نشوند. آنان سرانجام به باغ رسیدند. البته باغی در کار نبود، و تا چشم کار می‌کرد، زغال و خاکستر بود. یکی از آن‌ها گفت: می‌بایست بیشتر دقت می‌کردیم؛ راه را اشتباه آمده‌ایم. دیگری گفت: نه؛ درست آمده‌ایم. باغ خودمان است؛ اما ما از سوی خدا محروم شده‌ایم. یکی از برادران که از همه عاقل‌تر بود و پیشتر نیز به آن‌ها تذکر داده بود، با سرزنش به آنان گفت: چقدر گفتم که خدا را فراموش نکنید؛ چقدر گفتم که از مخالفت با او بپرهیزید و شکر نعمت‌هایش را به جای آورید؛ چقدر شما را در مورد نیازمندان سفارش کردم و به من توجه نکردید؟ در این هنگام، آه از نهاد صاحبان مغرور و غفلت‌زده‌ی باغ برآمد و همگی با شرمساری گفتند: خدا را از هر بدی‌ای پاک می‌شمردیم؛ ما به خود و دیگران ستم کردیم. آنگاه یکدیگر را سرزنش کردند و مانند تمام خلاف‌کاران در دام افتاده، همدیگر را توبیخ کردند. آری، داستان صاحبان باغ، زنگ خطری برای تمام ثروتمندان است؛ آنان که خود را از هر کس و هر چیز و حتی از لطف خدا بی‌نیاز می‌شمردند و غرور و غفلت، تمام زندگی‌شان را فرا گرفته است. باید بدانیم که عذاب خدا در دنیا چنین است، و عذاب آخرت، بی‌شک بزرگ‌تر است. ای کاش مردم می‌دانستند.



خَاشِعَةً أَبْصَارُهُمْ تَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ وَقَدْ كَانُوا يُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ وَهُمْ

در حالی که دیدگانشان (از ترس) فرو افتاده است. (و) خواری، (چهره‌های) آنان را می‌پوشاند؛ حال آن‌که (در دنیا) به سجده فراخوانده می‌شدند؛ در حالی که سالم

سَلِمُونَ ﴿۴۳﴾ فَذَرْنِي وَمَنْ يُكَذِّبْ بِهَذَا الْحَدِيثِ سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ

بودند؛ ولی سر باز زدند. ۴۳ پس، مرا با کسی که این سخن را دروغ می‌شمارد، تنها بگذار. قطعاً آنان را از جایی که (خود) می‌دانته، به تدریج به هلاکت نزدیک کرده،

حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ ﴿۴۴﴾ وَأُمَلِي لَهُمْ إِنْ كِيدِي مَتِينٌ ﴿۴۵﴾ أَمْ تَسْأَلُهُمْ آجْرًا

مجازات می‌کنیم؛ و به آنان مهلت می‌دهم؛ چرا که نقشه و تدبیر من، محکم و سنجیده است. ۴۵ آیا از آنان مزدی خواسته‌ای و نتیجه‌اش این شده که زیر بار ضرر و

فَهُمْ مِنْ مَّعْرَمٍ مُثْقَلُونَ ﴿۴۶﴾ أَمْ عِنْدَهُمُ الْغَيْبُ فَهُمْ يَكْتُمُونَ ﴿۴۷﴾ فَاصْبِرْ

زبان مالی، کمر خم کرده‌اند؟ یا غیب، نزد آنان است، و در نتیجه، ایشان هستند که (مقدرات هستی را) می‌پوشند؟ ۴۷ پس تا زمان حکم کردن پروردگارت صبر

بِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تَكُنْ كَصَاحِبِ الْحَوْتِ إِذْ نَادَى وَهُوَ مَكْظُومٌ ﴿۴۸﴾

کن و مانند آن کسی که (مدتی) در شک ماهی بود، تپاش؛ در آن زمان که (خدا) را برای نفرین قوش، ندا داد؛ در حالی که به‌ضقت (از آنان) خشمگین بود. ۴۸

لَوْلَا أَنْ تَدْرِكُوهُ نِعْمَةً مِنْ رَبِّهِ لَكُنْتُمْ بِالْعَرَاءِ وَهُوَ مَذْمُومٌ ﴿۴۹﴾ فَاجْتَبِهْ رَبُّهُ

اگر نعمتی از جانب پروردگار شامل حال وی نمی‌شد، بی‌شک با سرزنش و ملامت، به جایی که هیچ پوشش گیاهی نداشت، افتاده می‌شد. ۴۹ (اما) پروردگارش او را

فَجَعَلَهُ مِنَ الصَّالِحِينَ ﴿۵۰﴾ وَإِنْ يَكَادُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَيُزْلِقُونَكَ بِأَبْصَارِهِمْ

(مشمول لطف خویش کرده و) برگزیده بدین صورت که او را از شایستگیان قرار داد. ۵۰ هنگامی که کافران، قرآن را می‌شنوند، (چنان خشمگین می‌شوند که) چیزی

لَمَّا سَمِعُوا الذِّكْرَ وَيَقُولُونَ إِنَّهُ لَمَجْنُونٌ ﴿۵۱﴾ وَمَا هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ ﴿۵۲﴾

فغانده یا نگاه‌های (خشم‌آلود) خود، تو را از پای در آورند، و می‌گویند: «بهر راستی او دیوانه است!»؛ ۵۱ حال آن‌که قرآن فقط یادآوری و پندی برای جهانیان است. ۵۲



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

الْحَاقَّةُ ﴿۱﴾ مَا الْحَاقَّةُ ﴿۲﴾ وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْحَاقَّةُ ﴿۳﴾ كَذَّبَتْ ثَمُودُ

آن حادثه‌ی قطعی و حتمی! ۱ آن حادثه‌ی قطعی و حتمی چیست؟ ۲ و تو چه می‌دانی که آن حادثه‌ی قطعی و حتمی چیست؟ ۳ قوم ثمود

وَعَادٌ بِالْقَارِعَةِ ﴿۴﴾ فَأَمَّا ثَمُودُ فَأُهْلِكُوا بِالطَّاغِيَةِ ﴿۵﴾ وَأَمَّا

و عَاد، آن حادثه‌ی کوبنده را انکار کردند. ۴ اما قوم ثمود؛ به وسیله آن حادثه‌ی بسیار هولناک هلاک شدند. ۵ و اما قوم

عَادٌ فَأُهْلِكُوا بِرِيحٍ صَرْصَرٍ عَاتِيَةٍ ﴿۶﴾ سَخَّرَهَا عَلَيْهِمْ

عاد؛ با تندبادهای سرد و غرنده نابود شدند؛ ۶ (تندبادی) که خدا آن را در هفت شب و هشت روز نفس و پیاپی بر آنان مسلط کرد.

سَبْعَ لَيَالٍ وَثَمَنِيَةَ أَيَّامٍ حُسُومًا فَتَرَى الْقَوْمَ فِيهَا صَرْعَى

پس آن قوم (تومند) را در آن (شب‌ها و روزها) می‌بینی که به خاک افتاده‌اند؛ کوبنی تپه‌های درختان خرما هستند

كَأَنَّهُمْ أَعْجَازُ نَخْلٍ خَاوِيَةٍ ﴿۷﴾ فَهَلْ تَرَى لَهُمْ مِنْ بَاقِيَةٍ ﴿۸﴾

که بر زمین افتاده و از درون (مکلاهی و) تهی شده‌اند. ۷ پس آیا هیچ بزمانده‌ای از آنان سراغ داری؟ ۸

۴۴ و ۴۵. املاء و استدراج: از آیات قرآن فهمیده می‌شود که انسان‌ها در برابر انجام گناه، به سه گروه تقسیم می‌شوند. یکم، کسانی هستند که پس از انجام گناه، بلافاصله پشیمان می‌شوند و توبه می‌کنند. آیه‌ی ۱۳۵ سوره‌ی آل‌عمران، این افراد را جزء پرهیزکاران برمی‌شمرد و در مورد آنان می‌فرماید: «و آنان که چون مرتکب کار زشتی می‌شوند یا به خودشان ستم می‌کنند، خدا را یاد می‌کنند و [از خدا] برای گناهانشان آمرزش می‌خواهند - و چه کسی جز خدا گناهان را می‌آمرزد؟ - و [دیگر] بر کاری که کرده‌اند، پافشاری نمی‌کنند؛ در حالی که می‌دانند [آن کار، نافرمانی خداست]». گروه دوم، افرادی هستند که مرتکب گناهان می‌شوند و توبه نمی‌کنند و با گفتار یا رفتارشان، دعوت پیامبران را نادیده می‌گیرند. به فرموده‌ی آیه‌ی ۹۴ سوره‌ی اعراف، خداوند چنین افرادی را در مرحله‌ی نخست دچار سختی‌ها و مشکلات می‌کند تا از کفر و انکار خود دست بکشند و در برابر خدا سر فرود آورند. گروه سوم اما افرادی از گروه دوم هستند که چوب سختی‌ها و مشکلات نیز بر آنان اثر ندارد و معلّم روزگار هم نمی‌تواند آنان را تربیت کند. چنین افرادی، به مجازاتی پنهان محکوم می‌شوند؛ مجازاتی که به ظاهر شیرین و در حقیقت بسیار دردناک است.

بر اساس آیات قرآن، افراد سرکشی که با هیچ پند و موعظه یا سختی و مصیبتی ادب و آگاه نشوند، در نعمت‌های مادی دنیا غرق می‌شوند؛ چنان‌که اشتباهاتشان را به کلی فراموش می‌کنند و حتی خود را افراد درست‌کار و حق‌به‌جانبی به حساب می‌آورند. در این وضعیت، آنان پیوسته در گرداب کفر و گناه فرو می‌روند و دلبستگی‌شان به دنیای زودگذر بیشتر می‌شود؛ اما ناگهان فرمان خدا یعنی مرگشان فرا می‌رسد. مرگ، نخستین مجازات آشکار خدا و یکی از بزرگ‌ترین عذاب‌های او برای چنین افرادی است؛ زیرا آنان را از بهشت خیالی‌شان در دنیا بیرون می‌کشد و به دوزخی که برای خود ساخته‌اند، وارد می‌کند. آیات مورد بحث، در باره‌ی سومین گروه و عذاب آنان در دنیا سخن می‌گوید. بر اساس این آیات، این افراد دچار عذاب «استدراج و املاء» می‌شوند. استدراج بدین معناست که شخصی را پله پله پایین بکشند تا سرانجام به پایین‌ترین مرحله‌ی شقاوت و بدبختی برسد؛ مانند دانه‌ای که برای مرغی می‌پاشند تا قدم به قدم به سوی دام صیاد نزدیک شود. «املاء» نیز به معنای فرصت دادن به کافران و گناهکاران لجوج و سرکش است تا در مدت عمر، مراحل شقاوت خود را تا به آخر طی کنند و به بدترین وضعیت ممکن برسند. در حدیثی از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم: «هنگامی که خدا برای بنده‌ای [به سبب ایمان و توبه‌کاری‌اش] خیر و خوبی بخواهد، اگر آن بنده گناهی کند، پس از آن گناه، خدا او را به سختی و گرفتاری دچار می‌کند و استغفار را به یادش می‌آورد؛ و اگر خدا برای بنده‌ای [به سبب لجاجت و سرکشی‌اش] بدی بخواهد، اگر او گناهی کند، پس از آن گناه، به او نعمتی می‌دهد تا استغفار را از یاد او ببرد و به آن گناه ادامه دهد، و این معنای سخن خداست که می‌فرماید: ﴿سَتَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَأْمُرُونَ﴾».

وَجَاءَ فِرْعَوْنُ وَمَنْ قَبْلَهُ وَالْمُؤْتَفِكَاتُ بِالْخَاطِئَةِ ۙ

فرعون و کسانی که پیش از او بودند و (مردم) شوهرهای زیر و رو شده‌ی (قوم لوط)، مرتکب خطا شدند؛ یعنی از (فرمان) فرستاده‌ی پروردگارشان

فَعَصَوْا رَسُولَ رَبِّهِمْ فَأَخَذَهُمُ أَخَذَةً رَابِيَةً ۙ ۱۰ ۱۱ إِنَّا لَمَّا طَغَا الْمَاءُ

سرپیچی کردند. در نتیجه، او (تتها) با یک کبفر بسیار شدید، آنان را مجازات کرد. ۱۰ در آن زمان که آب طغیان کرد، ما (نیاکان) شما را در کشتی (نوح)

حَمَلْنَاكُمْ فِي الْجَارِيَةِ ۙ ۱۱ لِنَجْعَلَهَا لَكُمْ تَذْكِرَةً وَتَعِيَبًا أَدْنَىٰ ۙ وَاعْيَبُوا ۙ ۱۲

سوار کردیم؛ تا آن (حادثه) را پند و عبرتی برایتان قرار دهیم و گوش‌هایی که (حقایق را) به خاطر می‌سپارند و در آن می‌اندیشند، آن را به خاطر سپردند

فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ نَفَخَةٌ وَاحِدَةٌ ۙ ۱۳ وَحُمِلَتِ الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ

و در آن پندیدند. ۱۳ پس هنگامی که (این دنیا به پایان رسد، و فقط) یک بار در صور دمیده شود، و نه بیشتر ۱۳ زمین و کوه‌ها از جا کنده و بالا رفته

فَدُكَّتَا دَكَّةً وَاحِدَةً ۙ ۱۴ فَيَوْمَئِذٍ وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ ۙ ۱۵ وَانْشَقَّتِ السَّمَاءُ

شوند، و فقط با یک بار کوبیده شدن، تَرَه و صاف و مسطح شوند. ۱۴ در آن روز است که آن اتفاق رخ خواهد داد؛ ۱۵ و آسمان شکافته می‌شود؛ زیرا

فَهِیَ يَوْمَئِذٍ وَاٰهِيَةٌ ۙ ۱۶ وَالْمَلٰٓئِكُ عَلٰٓی اَرْجَائِهَا ۙ وَيَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ

در آن روز، سست و بدون استحکام خواهد شد. ۱۶ و فرشتگان بر کراشه‌های آسمان می‌ایستند، و در آن روز، هشت نفر، تخت پادشاهی مالک

فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ ثَمَنِيَةٌ ۙ ۱۷ يَوْمَئِذٍ تُعْرَضُونَ لَا تَخْفَىٰ مِنْكُمْ خَافِيَةٌ ۙ ۱۸

و صاحب‌اختیارت را بر بالای سر خود حمل می‌کنند. ۱۷ در آن روز، در حالی که هیچ‌یک از امور مخفی شما پنهان نمی‌ماند، (با تمام وجود، در پیشگاه

فَاَمَّا مَنْ اٰوٰتٰی كِتٰبِهٖ بِیَمِيْنِهٖ فَيَقُوْلُ هَآءُمْ اَقْرَعُوْا كِتٰبِيْهِ ۙ ۱۹ اِنِّیْ

خدا) آشکار خواهید شد. ۱۸ اما کسی که نامه‌ی اعمالش به دست راستش داده شود، می‌گوید: «باینده نامه‌ی اعمال مرا (بگیرید و) بخوانید؛ ۱۹ من یقین

ظَنَنْتُ اَنِّیْ مُلْتَقٍ حِسَابِيْهِ ۙ ۲۰ فَهُوَ فِی عِیْشَةٍ رَّاضِیَةٍ ۙ ۲۱ فِی جَنَّةٍ عَلِیَّةٍ

داشتم که با حساب‌رسی (اعمال) خود روبه‌رو خواهم شد. ۲۰ پس او در زندگی رضایت‌بخشی خواهد بود؛ ۲۱ (و) در پوششی برون به سر می‌برد؛

۲۲ قُطُوْفُهَا دَانِیَةٌ ۙ ۲۳ کُلُوْا وَاشْرَبُوْا هَنِیْئًا بِمَا اَسْلَفْتُمْ فِی الْاَیَّامِ

به ۲۲ میوه‌هایش در دسترس است و به آسانی چیده می‌شود. ۲۳ به سبب اعمالی که در روزگاران گذشته کردید و پیش فرستادید؛

الْخَالِیَةِ ۙ ۲۴ وَاَمَّا مَنْ اٰوٰتٰی كِتٰبِهٖ بِشِمَالِهٖ فَيَقُوْلُ یٰلَیْتَنِیْ لَمَّا وَاوٰتِ

به گولرابی بخورد و بیاشامید. ۲۴ اما کسی که نامه‌ی اعمالش به دست چپش داده شود، می‌گوید: «ای کاش نامه‌ی اعمالم به من داده نشده

كِتٰبِيْهِ ۙ ۲۵ وَلَمَّا اَدْرَمَا حِسَابِيْهِ ۙ ۲۶ یٰلَیْتَنِیْهَا كَاَنْتِ الْقَاضِیَّةُ ۙ ۲۷ مَا اَغْنٰی

بود؛ ۲۵ (و) ای کاش از حساب‌رسی (اعمال) خویش بی‌اطلاع می‌ماندم؛ ۲۶ ای کاش آن (مرگی) که در دنیا داشتم، تمام‌کننده‌ی (هستی‌ام)

عَنِّیْ مَالِیْهِ ۙ ۲۸ هَلٰکَ عَنِّیْ سُلْطٰنِیْهِ ۙ ۲۹ خُذُوْهُ فَعَلُوْهُ ۙ ۳۰ ثُمَّ الْجَحِیْمُ

بود؛ ۲۸ مال و ثروتم برایم سودی نداشت؛ ۲۹ (و) قدرتم از دستم رفت. ۲۹ (دستور داده می‌شود که): او را بگیرید و غل و زنجیرش کنید؛ ۳۰ و او

صَلُوْهُ ۙ ۳۱ ثُمَّ فِی سِلْسِلَةٍ ذَرْعُهَا سَبْعُوْنَ ذِرَاعًا فَاسْلُكُوْهُ ۙ ۳۲ اِنَّهٗ

را در آتش بزرگ وارد کرده، بسوزانید؛ ۳۱ و زنجیری را که طولش هفتاد ذراع است، به دورش بپیچید؛ ۳۲ چرا که او به

كَانَ لَا یُؤْمِنُ بِاللّٰهِ الْعَظِیْمِ ۙ ۳۳ وَلَا یَحْضُ عَلٰی طَعَامِ الْمَسْكِیْنِ ۙ ۳۴

خدای بزرگ ایمان نداشت؛ ۳۳ (و) دیگران را) به غذا دادن به فقیران تشویق نمی‌کرد؛ ۳۴

۱۲. گوش‌های شنوا: جهان هستی پر از نشانه‌های خدا و پدیده‌های عبرت‌آموز است. مخلوقات خدا در آسمان‌ها و زمین، همگی دفتر خداشناسی هستند. حوادث تاریخی نیز پندآموز و عبرت‌انگیز است. این نشانه‌ها، در اختیار انسان‌ها قرار دارد و همگان می‌توانند از آن‌ها بهره ببرند؛ درست مانند آیات نورانی قرآن که پیامبر خدا ﷺ برای تمامی جهانیان خوانده و در اختیار همه‌ی مردم دنیا قرار داده است؛ همچون قطرات زندگی‌بخش باران که بدون تبعیض، به تمام نقاط یک سرزمین می‌بارد؛ اما همان‌طور که تمام نقاط یک سرزمین به یک اندازه از باران بهره نمی‌برند، مردم نیز به یک اندازه از نشانه‌های خدا و آیات قرآن استفاده نمی‌کنند؛ زیرا مهم‌ترین شرط برای بهره بردن از آن، کنار گذاشتن هر گونه تعصب و لجاجت، و باز کردن پنجره‌ی قلب برای تابش خورشید حقیقت به دل و جان است، و تا زمانی که انسان، خود را از اسارت تعصب‌های بی‌جا و هواپرستی و شهوت‌رانی رها نکند، از نشانه‌های خدا و آیات قرآن بهره‌ای نخواهد برد. آیه‌ی مورد بحث، به همین نکته‌ی ظریف اشاره کرده، می‌فرماید: ﴿تَعِمَّاءُ اُذُنٌ وَاَعِیْبَةٌ﴾؛ یعنی کسانی از نشانه‌های خدا بهره می‌برند و آن را در دل جای می‌دهند که برای شنیدن آن، «گوش شنوا» داشته باشند.

آری، کسانی که - به قول معروف - «از یک گوش می‌شنوند و از گوش دیگر بیرون می‌افکنند»، با شنیدن قرآن هیچ اثری در وجود خود حس نمی‌کنند. در آیه‌ی ۱۶ سوره‌ی محمد ﷺ می‌خوانیم: «برخی از آن‌ها به [قرآن خواندن] تو گوش می‌کنند؛ پس هنگامی که از نزد تو بیرون می‌روند، به کسانی که خدا به آنان علم و دانش عطا کرده، می‌گویند: هم‌اکنون او چه گفت؟! آن‌ها کسانی هستند که خدا [به سبب لجاجت و هواپرستی‌شان] بر دل‌هایشان مهر نهاده [تا چیزی از حقایق قرآن را نفهمند] و [کسانی هستند که] از هوا و هوس خود پیروی می‌کنند.» از سوی دیگر، هر چه انسان از قید و بند هواپرستی آزادتر و در جست‌وجوی حقیقت کوشا تر باشد، استفاده‌اش از قرآن بیشتر می‌شود و مفاهیم زندگی‌بخش قرآن را بیشتر در دل خود حفظ می‌کند. در روایات فراوانی که در توضیح آیه‌ی مورد بحث نقل شده، می‌خوانیم که امام علی علیه السلام روشن‌ترین نمونه‌ی کسانی‌ست که برای شنیدن آیات قرآن گوش شنوا داشته‌اند، و سینه‌اش، جایگاه علوم و معارف قرآن کریم بوده است. در حدیثی از خود آن امام می‌خوانیم: «هیچ آیه‌ای از قرآن بر پیامبر ﷺ نازل نشد مگر این‌که آن را برای من می‌خواند و می‌گفت تا آن را بنویسم، و من آن را با خط خودم می‌نوشتم. پیامبر ﷺ، تأویل، تفسیر، ناسخ، منسوخ، محکم، متشابه، خاص و عام قرآن [علوم و معارف گوناگون قرآن کریم] را به من آموخت و از خدا خواست که توفیق فهم و حفظ آن را به من عنایت فرماید. به همین جهت، از آن زمان که پیامبر ﷺ آن دعا را فرمود، من هیچ آیه‌ای از کتاب خدا و هیچ مطلبی را که برایم توضیح داده و من آن را نوشته‌ام، فراموش نکرده‌ام.»

فَلَيْسَ لَهُ الْيَوْمَ هَاهُنَا حَمِيمٌ ۳۵ ﴿۳۵﴾ وَلَا طَعَامٌ إِلَّا مِنْ غَسَلِينِ ۳۶ ﴿۳۶﴾ لَا يَأْكُلُهُمْ إِلَّا الْخَاطِئُونَ ۳۷ ﴿۳۷﴾ فَلَا أَقْسِمُ بِمَا تُبْصِرُونَ ۳۸ ﴿۳۸﴾ وَمَا لَا تُبْصِرُونَ ۳۹ ﴿۳۹﴾ إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ ۴۰ ﴿۴۰﴾ وَمَا هُوَ بِقَوْلِ شَاعِرٍ قَلِيلًا مَا تُؤْمِنُونَ ۴۱ ﴿۴۱﴾ وَلَا بِقَوْلِ كَاهِنٍ قَلِيلًا مَا تَدَّكَّرُونَ ۴۲ ﴿۴۲﴾ تَنْزِيلٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ ۴۳ ﴿۴۳﴾ وَلَوْ إِيمَانٌ مِثْلَ آبٍ ۴۱ ﴿۴۱﴾ (و) سخن یک کاهن (که به خیال شما یا جن‌ها ارتباط دارند) نیست. (اما) اندکی (از شما) کم پند می‌گیرد. ۴۲ ﴿۴۲﴾ (قرآن، سخنی است که) از جانب مالک و صاحب‌اختیار جهانیان نازل شده است. ۴۳ ﴿۴۳﴾ اگر (مخمد) سخنانی را به دروغ به ما نسبت می‌داد: ۴۴ ﴿۴۴﴾ ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ ۴۶ ﴿۴۶﴾ فَمَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ عَنْهُ حَاجِزِينَ ۴۷ ﴿۴۷﴾ وَإِنَّهُ لَتَذْكُرٌ لِلْمُتَّقِينَ ۴۸ ﴿۴۸﴾ وَإِنَّا لَنَعْلَمُ أَنَّ مِنْكُمْ مُكَذِّبِينَ ۴۹ ﴿۴۹﴾ وَإِنَّهُ لَحَسْرَةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ ۵۰ ﴿۵۰﴾ وَإِنَّهُ لَحَقُّ الْيَقِينِ ۵۱ ﴿۵۱﴾ فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ ۵۲ ﴿۵۲﴾

آیاتها ۴۴ سُوْرَةُ الْمَعَارِجِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ ۱ ﴿۱﴾ لِلْكَافِرِينَ لَيْسَ لَهُ دَافِعٌ ۲ ﴿۲﴾ مِنَ اللَّهِ ذِي الْمَعَارِجِ ۳ ﴿۳﴾ تَعْرُجُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ ۴ ﴿۴﴾ فَاصْبِرْ صَبْرًا جَمِيلًا ۵ ﴿۵﴾

است، مرحله به مرحله به سوی او عروج می‌کنند و بالا می‌روند. ۴ پس به زیبایی صبر کن. ۵ آنان (عذاب) را دور می‌پندارند: ۶ و ما آن را نزدیک می‌دانیم. ۷ (آن عذاب) در روزی (ست) که آسمان همچون فلز مذاب، (سست و بدون استحکام) خواهد شد. ۸ و کوهها (با رنگ‌های متفاوت) شان، از شدت کسستگی، همچون پشم (رنگی حلاجی شده) خواهند شد. ۹ و هیچ دوست صمیمی و دل‌سوزی، سراغی از دوستش نمی‌گیرد: ۱۰

۱ و ۲. عذاب فوری: چند روزی از ماجرای شکوهمند غدیر خم گذشته بود. خبر جانشینی حضرت علی علیه السلام در شهرها پیچیده بود و همه‌ی مسلمانان از این خبر مهم آگاه شده بودند. البته همه از این خبر خوشحال نبودند. منافقان که از روی ترس و اجبار، و در ظاهر اسلام را پذیرفته بودند، خیال می‌کردند که با به پایان رسیدن عمر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، داستان اسلام نیز برای همیشه به پایان می‌رسد و روزگار خوش آنان آغاز می‌شود؛ ولی با معرفی امام علی علیه السلام به جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، تمام آرزوهایشان به باد رفت و فهمیدند که حفظ دین خدا، به فرد لایقی مانند خود پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم واگذار شده؛ بزرگ‌مردی که همگان از علم و تدبیر و شجاعت بی‌نظیر او خبر داشتند.

البته بیشتر منافقان در برابر این واقعه سکوت کردند و در مجالس مخفی خود، برای منحرف کردن مسیر جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقشه می‌کشیدند؛ ولی برخی از آنان که تمام نقشه‌هایشان را نقش بر آب می‌دیدند، دیگر نتوانستند در زیر نقاب تظاهر به اسلام بمانند و سرانجام چهره‌ی واقعی و حقیقی خود را نشان دادند. یکی از آنان، «نعمان بن حارث فهری» بود. او پس از شنیدن ماجرای غدیر، با عصبانیت نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آمد و گفت: «به ما دستور دادی به یگانگی خدا و پیامبری خودت گواهی دهیم، و ما را به جهاد، حج، روزه، نماز و زکات فرمان دادی. ما همه‌ی این‌ها را پذیرفتیم. با این همه، باز به این‌ها راضی نشدی. تا این‌که این جوان را به جانشینی خود منصوب کردی و گفتی: هر کس که سرپرستش من هستم، علی علیه السلام سرپرست اوست. این سخن توست یا فرمانی از سوی خداست؟» پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «سوگند به خدایی که هیچ معبودی جز او نیست، این فرمان از سوی خداست.» نعمان با شنیدن این سخن، با ناراحتی به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پشت کرد و به راه افتاد، و در همان حال با صدای بلند گفت: «خدایا، اگر این سخن از سوی توست، سنگی از آسمان بر ما بفرست!» در آن هنگام، به فرمان خدا، سنگی از آسمان بر سر او فرود آمد و آن منافق بی‌شرم را به دوزخ فرستاد. در همین هنگام، آیات ابتدایی این سوره نازل شد. این حادثه را بسیاری از علمای شیعه و اهل سنت نقل کرده‌اند و دلیل محکمی بر خلافت حضرت علی علیه السلام است.

يُصَرِّفُهُمْ ۚ يَوَدُّ الْمُجْرِمُ لَوْ يَفْتَدِي مِنْ عَذَابِ يَوْمِئِذٍ بِبَنِيهِ ۗ

(نه برای این که یکدیگر را نمی شناسند؛ بلکه آنان را به یکدیگر می شناسانند!) ولی از شدت گرفتاری، سراغ یکدیگر را نمی گیرند. شخص گنه کار

وَصَاحِبَتِهِ وَأَخِيهِ ۗ وَفَصِيلَتِهِ الَّتِي تُؤَيِّبُهَا ۚ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ

آرزو می کند که (ای کاش می توانست) برای رهایی از عذاب آن روز، پسرانش را بدهد و خلاص شود؛ ۱۱ و همسر و برادرش را؛ ۱۲ و نزدیکانش را که

جَمِيعًا ثُمَّ يُنْجِيهِ ۗ كَلَّا إِنَّمَا لَظُنِّي ۗ نَزَاعَةَ لِلسَّوْءِ ۗ تَدْعُوا مَنْ

(در برابر سختی ها) به او پناه می دادند؛ ۱۳ و هر آن کس را که در زمین است. آنگاه (این عوض دادن) را (از عذاب) نجات می داد؛ ۱۴ هرگز

أَدْبَرَ وَتَوَلَّىٰ ۗ وَجَمَعَ فَأَوْعَىٰ ۗ ۝۱۸ ۗ إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا ۗ

(آرزویش اتفاق نمی افتد!) آن (تشی)، آتشی شعله ور است؛ ۱۵ که پوست (دوزخیان) را برمی کند؛ ۱۶ (او هر کس را که (به حق) پشت کرد و از

إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا ۗ وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا ۗ ۝۱۹ ۗ إِلَّا الْمُصَلِّينَ

آن روی گرداند، فرا می خواند؛ ۱۷ (همو که) ثروت جمع کرد. آنگاه آن را انلوعت (و اتفاق نکرد)؛ ۱۸ انسان، بسیار حرص و کم طاقت آفریده

الَّذِينَ هُمْ عَلَىٰ صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ ۗ وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ

شده است؛ ۱۹ هنگامی که شری به او برسد، بسیار بی تاب می کند؛ ۲۰ و هنگامی که خوشی و خیری به او برسد، به شدت (از دیگران) دریغ

مَعْلُومٌ ۗ ۝۲۴ ۗ لِلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ ۗ وَالَّذِينَ يُصَدِّقُونَ بِيَوْمِ الدِّينِ

می کنند؛ ۲۱ جز نمازگران (حقیقی)؛ ۲۲ آنان که بر نمازشان مداومت دارند؛ ۲۳ آنان که در اموالشان حقی مشخص وجود دارد؛ ۲۴ برای آن

وَالَّذِينَ هُمْ مِنْ عَذَابِ رَبِّهِمْ مُشْفِقُونَ ۗ إِنَّ عَذَابَ رَبِّهِمْ غَيْرُ

(فقیری) که درخواست می کند، و آن (فقیری) که (از روزی زیاد) محروم است؛ ولی درخواست نمی کند؛ ۲۵ هم آنان که روز جزا را باور

مَأْمُونٍ ۗ وَالَّذِينَ هُمْ لِأُفْئِدَتِهِمْ أَحْسَنُ ۗ وَالَّذِينَ هُمْ لِأُفْئِدَتِهِمْ أَحْسَنُ ۗ

دارند؛ ۲۶ و آنان که از عذاب پروردگارشان در هراس اند؛ ۲۷ زیرا عذاب پروردگارشان، چیزی نیست که بتوان خود را از آن در امان دانست؛ ۲۸ و

أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَاتِّمُوا بِهِمْ بِعُقُوبَةِ اللَّهِ الْعَظِيمِ ۗ ۝۳۰ ۗ فَمَنْ ابْتَغَىٰ وَرَاءَ ذَلِكَ

کسانی که دامن خویش را حفظ می کنند؛ ۲۹ مگر در برابر همسران یا کنیزان شان؛ چرا که آنان (در این صورت) سرزنش نمی شوند؛ ۳۰ و کسانی که

فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْعَادُونَ ۗ وَالَّذِينَ هُمْ لِأُمَّتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ ۗ

(برای کامجویی، راهی) فراتر از این بچینند، تجاوز کلان حقیقی اند؛ ۳۱ و (همان) کسانی که برای حفظ امانت ها و پیمان هایشان تلاش

وَالَّذِينَ هُمْ بِشَهَادَتِهِمْ قَائِمُونَ ۗ وَالَّذِينَ هُمْ عَلَىٰ صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ

می کنند؛ ۳۲ و آنان که به (دادی) گواهی هایی که لازم است ادا کنند، اقدام می نمایند؛ ۳۳ هم آنان که مراقب نمازشان هستند و به آن

۝۳۴ ۗ أُولَٰئِكَ فِي جَنَّةٍ مُّكْرَمُونَ ۗ قَالِ الَّذِينَ كَفَرُوا قِبَلَكَ

اهمیت می دهند؛ ۳۴ و آنان در باغ هایی (از بهشت) قرار دارند و گرامی داشته می شوند؛ ۳۵ چه شده که کافران در گروه های مختلف از راست و

مُهْطِعِينَ ۗ ۝۳۶ ۗ عَنِ الْيَمِينِ وَعَنِ الشِّمَالِ عِزِّينَ ۗ ۝۳۷ ۗ أَيُّطَمَعُ كُلُّ امْرِئٍ

چپ با سرعت نزد تو می آید و با خشم (به تو) خیره می شوند؛ ۳۶ و ۳۷ آیا هر یک از آنان طمع دارد که او را به بهشت بر نعمت وارد کنند؛ ۳۸ به

مِنْهُمْ أَنْ يُدْخَلَ جَنَّةَ نَعِيمٍ ۗ ۝۳۸ ۗ كَلَّا إِنَّا خَلَقْنَاهُمْ مِمَّا يَعْلَمُونَ ۗ

هیچ وجه (چنین نخواهد شد). ما آنان را از آنچه خود می دانست، آفریده ایم؛ و آنان کوچک تر از آن اند که بتوانند قانون ما را بر هم زنند. ۳۹

۳۹

۲۲ تا ۳۵. ویژگی‌های نمازگزاران راستین: در میان اعمال دینی، بر هیچ عملی به اندازه‌ی نماز تأکید و سفارش نشده است. به فرموده‌ی پیامبر اسلام ﷺ، نماز، ستون دین است، و کسی که به آن بی‌توجه باشد، با آن حضرت هیچ پیوندی ندارد. اگر این عبادتِ بارز، با دقت و توجه کافی انجام شود، در اخلاق و رفتار انسان، تأثیر فوق‌العاده می‌گذارد و او را به فردی رشدیافته تبدیل می‌کند. آیات مورد بحث، این ۹ ویژگی مهم را برای نمازگزاران برشمرده‌اند: ۱- مداومت بر نماز: نمازگزاران حقیقی، پیوسته با خدای بزرگ در ارتباط هستند و در هر شبانه‌روز با نمازهای واجب پنجگانه و نمازهای مستحب دیگر، خود را در دریای رحمت الهی غوطه‌ور کرده، از غفلت و غرور حفظ می‌کنند. ۲- انفاق: آن‌ها همراه با حفظ ارتباط خود با خدا، ارتباطشان با خلق خدا را نیز حفظ می‌کنند و علاوه بر انفاق واجب مالی مانند خمس و زکات، بخشی از درآمد خود را برای محرومان و نیازمندان کنار می‌گذارند. ۳- ایمان به روز جزا: ایمان به قیامت، در دل و جان نمازگزاران حقیقی چنان ریشه کرده که نشانه‌های آن در تمام صحنه‌های زندگی‌شان به خوبی پیداست. ۴- ترس از عذاب خدا: علاوه بر ایمان به قیامت، آنان همیشه از عذاب خدا نگران‌اند؛ آری، هیچ‌کس نمی‌تواند خود را از عذاب خدا در امان بداند؛ چرا که نمی‌داند آیا گناهان گذشته‌اش آمرزیده شده یا نه، و در آینده چه لغزش‌هایی خواهد داشت. بنابراین، نمازگزاران راستین پیوسته از عذاب آخرت نگران‌اند. ۵- پاک‌دامنی: آنان هیچ‌گاه دامان خود را به گناه و بی‌عفتی آلوده نمی‌کنند و تنها در مسیری قدم می‌گذارند که خدا از آن راضی باشد؛ یعنی مسیر پاک ازدواج و تشکیل خانواده. ۶ و ۷- امانت‌داری و پایبندی به عهد: نمازگزار حقیقی، امانت را به صاحبش باز می‌گرداند؛ خواه طرفش مؤمن باشد یا نه.

در حدیثی از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم: «امانت را به کسی که تو را امین شمرده و از تو خیرخواهی می‌خواهد، بازگردان؛ هرچند قاتل امام حسین علیه السلام باشد.» آری، اسلام هیچ‌گاه و در هیچ حالی خیانت در امانت را نمی‌پذیرد. نمازگزاران راستین همچنین همیشه به پیمان‌هایشان پایبند هستند. ۸- گواهی راست: نمازگزاران حقیقی، انسان‌هایی راست‌گو هستند و اگر برای گواهی دادن مطلبی به دادگاه احضار شوند، برای خدا به آنجا می‌روند و طبق آنچه دیده‌اند، گواهی می‌دهند؛ هرچند به ضرر خود یا بستگان‌شان باشد. ۹- محافظت از نماز: آنان با برپایی موقع نماز و رعایت احکام و آداب آن، از نماز خود مانند گوهر بارزوشی مراقبت می‌کنند. آری، چنین افراد شایسته و رشدیافته‌ای، بی‌شک لایق گرامی‌داشت ویژه‌ی خدا در باغ‌های سرسبز و خرم بهشت هستند ﴿أُولَئِكَ فِي جَنَّاتٍ مُّكْرَمُونَ﴾.



فَلَا أَسِمْ بِرَبِّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ إِنَّا لَقَدِيرُونَ ﴿٤٠﴾ عَلَيَّ أَنْ نُبَدِّلَ خَيْرًا مِنْهُمْ ذ

(اکنون که چنین است)، به مالک و صاحب اختیار مشرقها و مغربها سوگند می خورم که قطعاً ما می توانیم (افرادی) بهتر از آنان را جایشان

وَمَا نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ ﴿٤١﴾ فَذَرَهُمْ يَخوضُوا وَيَلْعَبُوا حَتَّىٰ يُلْقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي

بیایوریم، و کسی ما را عاجز نکرده است. ۴۰ و ۴۱ پس رهایشان کن تا در باطل (خود) فرو روند و سرگرم بازی باشند تا این که با روزی که به آنان وعده

يُوعَدُونَ ﴿٤٢﴾ يَوْمَ يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ سِرَاعًا كَأَنَّهُمْ إِلَىٰ نُصُبٍ يُوفِضُونَ

داده می شود، رویعرو شوند. ۴۲ روزی که به سرعت از قبرها بیرون می آیند؛ گویی به سوی نقطه ی مشخصی می شتابند. ۴۳ در حالی که دیدگان شان

﴿٤٣﴾ خَاشِعَةً أَبْصَارُهُمْ تَرْهُقُهُمْ ذُلَّةٌ ذَلِكِ الْيَوْمِ الَّذِي كَانُوا يُوعَدُونَ ﴿٤٤﴾

(از ترس) فرو افتاده (و) خواری، (چهره های) آنان را می پوشانند. این همان روزی است که همواره به آن وعده داده می شدند. ۴۴



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده ی مهربان

إِنَّا أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ أَنْ أَنْذِرْ قَوْمَكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَهُمْ

ما نوح را نزد قومش فرستادیم (و گفتیم که) پیش از آن که عذابی دردناک سراغ قومت بیاید، آنان را هشدار ده. ۱ (نوح به آنان)

عَذَابٍ أَلِيمٍ ﴿١﴾ قَالَ يَقُومِ إِنِّي لَكُمْ نَذِيرٌ مُبِينٌ ﴿٢﴾ أَنْ اَعْبُدُوا

گفت: «ای قوم من، من برای شما هشدار دهنده ای آشکار هستم؛ ۲ (با این پیام) که الله را پرستید و خود را از (خشم)

اللَّهِ وَاتَّقَوْهُ وَأَطِيعُونَ ﴿٣﴾ يَغْفِرْ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ وَيُخْرِجْكُمْ إِلَىٰ

او نگاه دارید و از من اطاعت کنید؛ ۳ تا بخشی از گناهان تان را ببامزد و (مرگ) شما را تا زمانی معین به تأخیر اندازد؛ زیرا

أَجَلٍ مُسَمًّى إِنْ أَجَلَ اللَّهُ إِذَا جَاءَ لَا يُؤَخَّرُ لَوْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

هنگامی که زمان (قطعی شده از طرف) خدا فرارسد، (دیگر) عقب نخواهد افتاد. اگر می دانستید، حتماً ایمان می آوردید.»

﴿٤﴾ قَالَ رَبِّ إِنِّي دَعَوْتُ قَوْمِي لَيْلًا وَنَهَارًا ﴿٥﴾ فَلَمْ يَزِدْهُمْ دُعَايَ

۴ (نوح) عرض کرد: «پرویزگار، من قوم خویش را شب و روز فرا خواندم؛ ۵ (ولی) نتیجه این شد که دعوت من فقط بر فرار آنان (از

الْأَفْرَارِ) ﴿٦﴾ وَإِنِّي كُلَّمَا دَعَوْتُهُمْ لِتَغْفِرَ لَهُمْ جَعَلُوا أَصَابِعَهُمْ

ایمان آوردن) افزود. ۶ من هر گاه که آنان را فرامی خواندم تا تو آنان را ببامزدی، انگشتان خود را در گوش هایشان فرو می بردند

فِي آذَانِهِمْ وَاسْتَعْشَوْا ثِيَابَهُمْ وَأَصْرُوا وَاسْتَكْبَرُوا وَاسْتَكْبَرُوا

(و چهره های) خود را با لباس هایشان می پوشانند (تا مرا نبینند) و (بر مخالفت شان) پافشاری می کردند و به شدت تکبر

﴿٧﴾ ثُمَّ إِنِّي دَعَوْتُهُمْ جِهَارًا ﴿٨﴾ ثُمَّ إِنِّي أَعْلَنْتُ لَهُمْ وَأَسْرَرْتُ

می ورزیدند. ۷ از این گذشته، با صدای بلند، آنان را فرا خواندم. ۸ علاوه بر این، (با توجه به اوضاع و مصالح مردم، دعوت را) آشکارا (با

لَهُمْ إِسْرَارًا) ﴿٩﴾ فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا ﴿١٠﴾

کاملاً مخفیانه به انجام رساندم. ۹ پس به آنان گفتم: «از مالک و صاحب اختیار خود آمرزش بخواهید؛ زیرا او بسیار آمرزنده است. ۱۰

۴۰. مالک و صاحب‌اختیار مشرق‌ها و مغرب‌ها: در آیات قرآن، از مشرق و مغرب به سه شکل سخن گفته شده است. گاهی به صورت مفرد آمده است؛ مثلاً در آیه ۱۱۵ سوره بقره می‌خوانیم: ﴿وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ﴾؛ یعنی «مشرق و مغرب برای خداست». برخی اوقات به صورت تثنیه آمده است؛ چنان‌که در آیه ۱۷ سوره رحمن می‌خوانیم: ﴿رَبُّ الْمَشْرِقَيْنِ وَرَبُّ الْمَغْرِبَيْنِ﴾؛ یعنی «مالک و صاحب‌اختیار دو مشرق و مالک و صاحب‌اختیار دو مغرب». در برخی از موارد نیز به صورت جمع آمده است؛ مانند آیهی مورد بحث که می‌فرماید: ﴿فَلَا أَسِئُ رَبِّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ إِنَّا لَفُقْرُونَ﴾؛ یعنی «سوگند به مالک و صاحب‌اختیار مشرق‌ها و مغرب‌ها که ما می‌توانیم...». برخی از مفسران بزرگ معتقدند که این سه تعبیر متفاوت، به سه نکته‌ی جداگانه و مهم اشاره می‌کنند. در جایی که مشرق و مغرب مفرد آمده، منظور، مشرق و مغرب کلی و عمومی‌ست که مثلاً گفته می‌شود: در مشرق و مغرب زمین، چنین چیزی وجود ندارد. در این جمله، جای خاصی را در نظر نداریم؛ بلکه منظورمان تمام نقاط روی زمین است. اما هنگامی که قرآن از دو مشرق و دو مغرب سخن می‌گوید، به نکته‌ای اشاره می‌کند که برای مردم عصر نزول قرآن - غیر از معصومین علیهم‌السلام - پوشیده بوده است. آن نکته، «وجود قاره‌ی دیگری در نیمکره‌ی دیگر زمین» است. دلیل این مطلب این است که دو مشرق و دو مغرب، تنها در حالتی معنا دارد که محل غروب آفتاب در یک سرزمین، محل طلوع آفتاب در سرزمین دیگر، و محل غروب در آن سرزمین، محل طلوع در آن یکی باشد. در این صورت، ما دو نیمکره‌ی پهناور در زمین داریم که مغرب یکی، مشرق دیگری، و بالعکس است. می‌دانیم در آن زمان هنوز قاره‌ی آمریکا کشف نشده بود؛ ولی هم‌اکنون همه می‌دانند که روز و شب در آن قاره، برخلاف روز و شب در قاره‌های آسیا و اروپا و به‌ویژه محیط نزول قرآن یعنی خاورمیانه است.

اما آیه‌ی مورد بحث و آیاتی که در آن‌ها واژگان مشارق و مغارب آمده، به نکته‌ی علمی دیگری اشاره می‌کنند که آن نیز تا چند قرن قبل برای مردم ناشناخته بود. آن نکته‌ی علمی، «کروی بودن زمین» است. اکنون می‌دانیم که خورشید در هر لحظه، از نقطه‌ای طلوع و در نقطه‌ای غروب می‌کند. برای همین، به شمار نصف‌النهارهایی که برای طلوع‌ها و غروب‌های خورشید می‌توان در سطح زمین رسم کرد، مشرق و مغرب داریم. این را نیز می‌دانیم که این پدیده تنها یک علت دارد، و آن، کروی بودن زمین است. در واقع زمین کروی، با گردش به دور خود، لحظه به لحظه نقطه‌ای را در معرض نور خورشید قرار می‌دهد، و نقطه‌ای نیز از تیررس تابش آن خارج می‌شود. بنابراین هنگامی که قرآن از مشرق‌ها و مغرب‌ها سخن می‌گوید، به حقیقتی اشاره می‌کند که برای مردم آن زمان کاملاً نامعلوم بوده و بعدها دانشمندان کشف کرده‌اند.

يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا ﴿١١﴾ وَيُمْدِدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَيَجْعَلْ

(آمزش بطلبید) تا باران را پیایی بر شما فرو فرستد؛ ۱۱ و اموال و فرزندان تان را زیاد کند و برایتان باغهایی

لَكُمْ جَنَّاتٍ وَيَجْعَلْ لَكُمْ أَنْهَارًا ﴿١٢﴾ مَا لَكُمْ لَا تَرْجُونَ لِلَّهِ وَقَارًا

پدید آورد و برایتان نهرهایی ایجاد کند. ۱۲ شما را چه شده که از بزرگی و عظمت خدا هراسی ندارید؟

﴿١٣﴾ وَقَدْ خَلَقَكُمْ أَطْوَارًا ﴿١٤﴾ أَلَمْ تَرَوْا كَيْفَ خَلَقَ اللَّهُ سَبْعَ

۱۳ حال آن که شما را طی مراحل مختلف آفرید. ۱۴ آیا توجه نکرده اید چگونه خداوند هفت آسمان را طبقه طبقه

سَمَوَاتٍ طِبَاقًا ﴿١٥﴾ وَجَعَلَ الْقَمَرَ فِيهِنَّ نُورًا وَجَعَلَ الشَّمْسُ

آفرید؟ ۱۵ و این که ماه را در میان آن‌ها روشنایی (بزرگی برای زمینیان) قرار داد و خورشید را چراغی (پرنور) قرار

سِرَاجًا ﴿١٦﴾ وَاللَّهُ أَنْبَتَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ نَبَاتًا ﴿١٧﴾ ثُمَّ يُعِيدْكُمْ فِيهَا

داد؛ ۱۶ و برآستی که خداوند شما را (همچون گیاهی) از زمین رویاند. ۱۷ سپس شما را به آن باز می‌گرداند، و بی‌شک (در

وَيُخْرِجُكُمْ إِخْرَاجًا ﴿١٨﴾ وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ بِسَاطًا ﴿١٩﴾ لِتَسْلُكُوا

قیامت) شما را از آن بیرون خواهد آورد. ۱۸ خدا زمین را برایتان (همچون) زیراندازی (هموار و گسترده) قرار داد؛ ۱۹ تا

مِنْهَا سُبُلًا فِجَا جَا ﴿٢٠﴾ قَالَ نُوحٌ رَبِّ إِنِّهْمْ عَصَوْنِي وَاتَّبَعُوا مَنْ

راه‌های وسیعی از آن را بگیرد و در آن‌ها گذر کنید. ۲۰ نوح گفت: «پروردگارا، آنان از من نافرمانی کردند

لَمْ يَزِدْهُ مَالُهُ وَوَلَدَهُ إِلَّا خَسَارًا ﴿٢١﴾ وَمَكْرُوا مَكْرًا كُبَّارًا ﴿٢٢﴾

و دنبال کسی رفتند که مال و فرزندش تنها بر زیان کاری او افزود؛ ۲۱ و به نیرنگ بسیار بزرگی دست زدند؛ ۲۲

وَقَالُوا لَا تَذَرُنَّ آلِهَتَكُمْ وَلَا تَذَرُنَّ وَدًّا وَلَا سُوَاعًا وَلَا يَغُوثَ

و گفتند: هرگز دست از خدایان تان برندارید، و به هیچ وجه (پرستش بت‌های بزرگ یعنی) «ود»، «سواع»، «یغوث»،

وَيَعُوقَ وَنَسْرًا ﴿٢٣﴾ وَقَدْ أَضَلُّوا كَثِيرًا وَلَا تَزِدِ الظَّالِمِينَ إِلَّا

«یعووق» و «نسر» را رها نکنید. ۲۳ بهرآستی بسیاری (از مردم) را گمراه کرده‌اند. (خدایا) تنها بر گمراهی ستم‌کاران

ضَلَالًا ﴿٢٤﴾ مِمَّا خَطَبْتَهُمْ أَغْرَقُوا فَأَدْخِلُوا نَارًا فَلَمْ يَجِدُوا لَهُمْ

بی‌فزا. ۲۴ (سرانجام) به سبب گناهان‌شان غرق شدند، و آنگاه ایشان را در آتشی (سهمگین) وارد کردند. در نتیجه،

مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْصَارًا ﴿٢٥﴾ وَقَالَ نُوحٌ رَبِّ لَا تَذَرْ عَلَيَّ الْأَرْضَ مِنْ

غیر از خدا، هیچ یابوری برای خود نیافتند. ۲۵ نوح گفت: «پروردگارا، احدی از کافران را به روی زمین

الْكٰفِرِينَ دَيَّارًا ﴿٢٦﴾ إِنَّكَ إِن تَذَرَهُمْ يُضِلُّوكَ عِبَادَكَ وَلَا يَلِدُوا

باقی مگذار؛ ۲۶ چه این که اگر آنان را باقی گذاری، بندگانت را گمراه می‌کنند و فقط نسلی گنه‌کار و بسیار ناسپاس

إِلَّا فَاجِرًا كَفَّارًا ﴿٢٧﴾ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِمَنْ دَخَلَ بَيْتِي

(از خود) به جا می‌گذرند. ۲۷ پروردگارا، من و پدر و مادرم و کسانی که به خانه‌ی من وارد می‌شوند، در حالی

مُؤْمِنًا وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَلَا تَزِدِ الظَّالِمِينَ إِلَّا تَبَارًا ﴿٢٨﴾

که ایمان دارند، و (تمام) مردان و زنان مؤمن را بیامرز، و تنها بر هلاکت ستم‌کاران بی‌فزا. ۲۸

۱۰ تا ۱۲. آثار استغفار: از آیات قرآن و روایات معصومین علیهم السلام فهمیده می‌شود که گناهان آثار بدی در زندگی انسان می‌گذارند. البته اصلی‌ترین آثار گناه، در زندگی آخرتی انسان ظاهر می‌شود؛ زیرا قیامت، روز جزاست و تک تک کارهای خوب و بد انسان، دقیق محاسبه می‌شود و انسان به سبب آن‌ها پاداش یا کیفر می‌بیند. البته گناهان در زندگی دنیایی انسان نیز تأثیراتی می‌گذارد که شاید تأثیرگذاری آن‌ها برای ما کاملاً روشن نباشد. به فرموده‌ی امام علی علیه السلام، گناهان باعث فرود آمدن خشم خدا، دگرگونی نعمت‌ها، مستجاب نشدن دعاها و نازل شدن بلاها می‌شود. همچنین از فرمایش امام صادق علیه السلام استفاده می‌شود که انجام گناهان، باعث کوتاه شدن عمر و کم شدن رزق و روزی می‌شود.

در مقابل، از آیات قرآن و سخنان پیشوایان دین روشن می‌شود که پشیمانی از گناه و استغفار و طلب آمرزش از خدا، باعث خشنودی او می‌شود و آثار بد گناه را از زندگی انسان پاک می‌کند و اوضاع سخت و دشواری را که انسان به سبب ارتکاب گناهان برای خود ایجاد کرده، به اوضاع مطلوب و پسندیده تغییر می‌دهد؛ چنان‌که در آیات مورد بحث می‌خوانیم که حضرت نوح علیه السلام به قوم خود وعده می‌دهد که در برابر استغفار و آمرزش خواستن از خدا، پنج نعمت بزرگ دنیایی را دریافت خواهند کرد؛ باران فراوان و پربرکت، ثروت زیاد، فرزندان سالم و برومند، باغ‌های سبز و خرم و پرمحصول، همراه نهرهای زلال و پر از آب. آری، همان‌طور که گناهان، زندگی دنیا و آخرت انسان را ویران می‌کند، استغفار از گناه، زندگی دنیا و آخرت انسان را آباد می‌کند. امیر مؤمنان علی علیه السلام فرموده است: «زیاد استغفار کنید و بدین وسیله رزق و روزی را به سوی خود جلب کنید.» همچنین در حدیثی از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می‌خوانیم: «هر کس غصه و اندوهش زیاد است، زیاد استغفار کند [تا ناراحتی‌اش برطرف شود].» بر اساس آیه‌ی ۳۳ سوره‌ی انفال، تا زمانی که مسلمانان استغفار می‌کنند، از عذاب‌های ناگهانی خدا که بر امت‌های گذشته مانند قوم نوح، عاد، ثمود و ... فرود آمده، در امان هستند. از اینجا می‌توان راز سخن پرمعنای پیامبر صلی الله علیه و آله را درک کرد که فرمود: «بهترین دعا، استغفار است.» البته به یاد داشته باشیم که استغفار، تنها گفتن جمله‌ی «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ» نیست؛ بلکه حقیقت استغفار، «پشیمانی قلبی، استغفار زبانی و جبران عملی» است.

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

قُلْ أَوْحَىٰ إِلَيَّ أَنَّهُ اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِّنَ الْجِنِّ فَقَالُوا إِنَّا سَمِعْنَا قُرْآنًا

بگو: به من وحی شده که گروهی از جنها (به قرآن) گوش فرا دادند و پس از آن (به قوم خود) گفتند: «ما سخنانی خواندنی و شگفت‌آور

عَجَبًا ۱) یهدیٰ إِلَى الرَّشْدِ فَآمَنَّا بِهِ وَلَنْ نُشْرِكَ بِرَبِّنَا أَحَدًا ۲)

شنیدیم: ۱: که به راستی و درستی و پیش صحیح هدایت می‌کند، در نتیجه، به آن ایمان آوردیم و هرگز هیچ‌کس را شریک پروردگمان نمی‌کنیم؛ ۲

وَأَنَّهُ تَعَالَىٰ جَدُّ رَبِّنَا مَا اتَّخَذَ صَاحِبَةً وَلَا وَلَدًا ۳) وَأَنَّهُ كَانَ

و این (را پذیرفته‌ام) که مالک و صاحب‌اختیار من پس‌والا و بلندمرتبه است، او هرگز کسی را به همسری و فرزندی نگرفته است؛ ۳: (اعتراف می‌کنیم

يَقُولُ سَفِينُنَا عَلَى اللَّهِ شَطَطًا ۴) وَأَنَا ظَنَنَّا أَن لَّن نَقُولَ الْإِنسُ

(به) این‌که (بالیس، آن) بی‌خرد ما (جنها)، سخنانی باطل و بی‌اساس بر خدا می‌یست؛ ۴: و این‌که ما گمان قوی داشتیم که نس و جن هرگز بر خدا دروغ

وَالْجِنُّ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا ۵) وَأَنَّهُ كَانَ رِجَالٌ مِّنَ الْإِنسِ يَعُوذُونَ بِرِجَالِ

نخواهند بست،) و زاین رو، سخنان کفرآورد آنان را باور کرده بودیم؛ ۵: و این‌که مردانی از انسان‌ها به مردانی از جن‌ها پناه می‌بردند، و نتیجه این می‌شد

مِنَ الْجِنِّ فَرَادَوْهُمْ رَهَقًا ۶) وَأَنَّهُمْ ظَنُّوا كَمَا ظَنَنْتُمْ أَن لَّن يَبْعَثَ

که بر سرکشی و تکبر آن جن‌ها می‌افزودند؛ ۶: و این‌که آن انسان‌های مشرک، هم‌چون گمان شما (جن‌های مشرک) می‌پنداشتند که خدا هیچ‌کس را (به

اللَّهُ أَحَدًا ۷) وَأَنَا لَمَسْنَا السَّمَاءَ فَوَجَدْنَاهَا مُلْتَأَةً حَرَسًا

پیامبری) مبعوث نخواهد کرد؛ ۷: و این‌که ما (برای به دست آوردن اخبار آسمانی) به آسمان نزدیک شدیم، آنگاه آن را چنین یافتیم که پر از نگهبانانی قوی

شَدِيدًا وَشُهَبًا ۸) وَأَنَا كُنَّا نَقْعُدُ مِنْهَا مَقَاعِدَ لِلسَّمْعِ فَمَن

و آکنده از شهاب‌سنگ است؛ ۸: و این‌که ما (در گذشته) برای گوش کردن (به اخبار آسمانی)، در مکان‌هایی از آسمان می‌نشستیم؛ (ولی) اکنون هر کس (به

يَسْتَمِعُ الْآنَ يَجِدْ لَهُ شُهَابًا رَصَدًا ۹) وَأَنَا لَا نَدْرِي أَشَرٌّ أُرِيدُ

آن اخبار گوش دهند، شهابی را می‌یابد که در کمینش نشسته است؛ ۹: و این‌که ما نمی‌دانیم (با این اوضاع و احوال) آیا (از سوی خدا) برای ساکنان زمین شری

بِمَن فِي الْأَرْضِ أَمْ أَرَادَ بِهِمْ رَبُّهُمْ رَشَدًا ۱۰) وَأَنَا مِنَّا الصَّالِحُونَ

خواسته شده، یا مالک و صاحب‌اختیارشان، رشد و کمالی (خاص) برایشان فرموده است؛ ۱۰: و این‌که برخی از ما، افرادی شایسته‌اند، و بعضی دیگر

وَمِنَّا دُونَ ذَلِكَ كُنَّا طَرَائِقَ قِدْدًا ۱۱) وَأَنَا ظَنَنَّا أَن لَّن نَعِجَزَ

چنین نیستند، و ما (ازای) مسلک‌های مختلفی هستیم؛ ۱۱: و این‌که ما (با شنیدن دعوت پیامبر) یقین کردیم که هرگز نمی‌توانیم در زمین از (دست) خدا

اللَّهُ فِي الْأَرْضِ وَلَن نُّعِجِزَهُ هَرَبًا ۱۲) وَأَنَا لَمَّا سَمِعْنَا الْهُدَىٰ

بگریزیم، و هرگز نمی‌توانیم از (چنگال قدرت) او فرار کنیم؛ ۱۲: و این‌که ما زمانی که (ندای) هدایت را شنیدیم، (بلافاصله) به آن ایمان آوردیم؛ زیرا هر کس

ءَامَنَّا بِهِ فَمَن يُؤْمِن بِرَبِّهِ فَلَا يَخَافُ بَخْسًا وَلَا رَهَقًا ۱۳)

به مالک و صاحب‌اختیارش ایمان آورد، از این‌که از پاداشش کم گذاشته شود و (به ناحق) عذابی بر او تمهیل شود، ترسی نخواهد داشت؛ ۱۳

۱ تا ۱۳. ویژگی‌های جن: بدون شک همه‌ی ما با نام «جن» آشنا هستیم و مطالبی در باره‌ی آن خوانده و شنیده‌ایم؛ مطالبی که بسیاری از آن‌ها عجیب و غریب، ترسناک و باورنکردنی هستند. به‌راستی از کجا می‌توان اطلاعات درست و اطمینان‌آوری در باره‌ی این موجود ناپیدا به دست آورد؟ بی‌تردید هیچ منبعی دقیق‌تر و شایسته‌تر از قرآن وجود ندارد؛ کتابی که از سوی آفریدگار هستی نازل شده و اطلاعات موجود در آن، صد در صد صحیح است. قرآن بارها از جن سخن گفته است. واژه‌ی جن به معنای موجود ناپیداست، و همین نکته، یعنی ناپیدا بودن او از چشم انسان، یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های اوست.

از آیات قرآن می‌توان این ۱۰ ویژگی را برای جنیان برشمرد: ۱- ماده‌ی اولیه‌ی آفرینش جنیان، آتش است؛ برخلاف نخستین انسان که از خاک آفریده شده است. ۲- جنیان دارای عقل و شعور، تشخیص حق از باطل و قدرت اختیار و انتخاب هستند. ۳- آن‌ها مانند انسان‌ها دارای تکلیف و مسئولیت هستند. ۴- گروهی از آن‌ها مؤمن و درست‌کار، و گروهی کافر و بدکار هستند. ۵- در قیامت زنده می‌شوند و در ازای کارهای خوب و بدشان، پاداش و کیفر می‌بینند. ۶- پیش از بعثت پیامبر ﷺ، آن‌ها می‌توانستند مخفیانه به عالم غیب سرک بکشند و از اخبار غیبی استراق سمع کنند؛ ولی پس از بعثت، از این کار منع شدند، و در صورت استراق سمع، برخی از فرشتگان که نگهبان امور غیبی هستند، آن‌ها را هدف قرار می‌دهند. ۷- آن‌ها با برخی از انسان‌ها ارتباط برقرار می‌کردند و با آگاهی محدودی که از بعضی از اسرار غیبی داشتند، آن‌ها را می‌فریفتند. ۸- افرادی در میان آن‌ها یافت می‌شوند که از قدرت زیاد و خارق‌العاده‌ای برخوردارند؛ همان‌گونه که در میان انسان‌ها نیز چنین افرادی وجود دارند. مثلاً در زمان حضرت سلیمان عليه السلام، یکی از جنیان اعلام آمادگی کرد که تخت پادشاهی ملکه‌ی سبأ را پیش از آن‌که آن پیامبر خدا از جایش برخیزد، از سرزمین سبأ تا سرزمین شامات - که فاصله‌ی زیادی با هم داشتند - بیاورد. ۹- آن‌ها می‌توانند برخی از کارهای مورد نیاز انسان را انجام دهند. برای نمونه، در زمان حضرت سلیمان عليه السلام، گروهی از جنیان با اجازه‌ی خداوند در اختیار آن حضرت بودند و برایش معبدها، مجسمه‌ها و ظروف بزرگ غذا می‌ساختند. ۱۰- آفرینش آن‌ها در روی زمین، پیش از آفرینش انسان‌ها بوده است. این‌ها مطالبی‌ست که از آیات قرآن استفاده می‌شود؛ ولی این‌که آن‌ها موجوداتی بهتر از انسان‌ها هستند یا می‌توانند ما را آزار و اذیت کنند، خرافاتی‌ست که هیچ دلیل درستی برای آن وجود ندارد؛ بلکه از آیات قرآن استفاده می‌شود که مقام انسان، برتر از جن است، و شیطان که بدترین جنیان است و با انسان‌ها به شدت دشمنی دارد، هیچ‌گونه تسلطی بر ما ندارد؛ بلکه تنها می‌تواند انسان را به کارهای بد وسوسه کند.

وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ وَمِمَّا الْقَلِیْطُونَ فَمَنْ أَسْلَمَ فَأُولَئِكَ

و این که برخی از ما، (در برابر خدا) اهل تسلیم اند، و بعضی از ما، از حق و حقیقت منحرف شده اند. پس کسانی که تسلیم (خدا)

تَحَرَّوْا رَشَدًا ۱۴ وَأَمَّا الْقَلِیْطُونَ فَكَانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَبًا ۱۵ وَأَنْ

شده اند، (راه) کمال و هدایت را پیش گرفته اند؛ ۱۴ اما منحرفان از حق، هیزم جهنم خواهند بود. ۱۵ و این (نیز به من وحی شده) که اگر

لَوْ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِیْقَةِ لَأَسْقَيْنَهُمْ مَاءً غَدَقًا ۱۶ لِنَفْتِنَهُمْ

(جن و انس) بر این راه (راست) پایداری می کردند، قطعاً به آنان آبی فراوان (و روزی بسیار) می دادیم؛ ۱۶ تا آن در مورد آن (رزق و روزی)،

فِیهِ وَمَنْ يُعْرِضْ عَن ذِکْرِ رَبِّهِ یَسْلُكُهُ عَذَابًا صَعَدًا ۱۷ وَأَنْ

ایشان را امتحان کنیم، و هر کس که از یاد پروردگارش روی گردان شود، (خدا) او را در عذاب سخت و فراگیر داخل می کند. ۱۷ و این

الْمَسْجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا ۱۸ وَأَنْتَ لَمَّا قَامَ عَبْدُ اللَّهِ

(نیز به من وحی شده) که اعضای سجد، برای خداست. بنابراین، در پرستش خداوند، هیچ کس را شریک نکند؛ ۱۸ و این که هنگامی که

یَدْعُوهُ كَادُوا یَكُونُونَ عَلَیْهِ لِبَدًا ۱۹ قُلْ إِنَّمَا أَدْعُوا رَبِّي وَلَا أُشْرِكُ

بندگی (خاص) خدا، (محمد)، در حالی که خدا را عبادت می کرد، (به نیایش با وی) برخاست، چیزی نمائند بود که انبوه مشرکان بر او

بِهِ أَحَدًا ۲۰ قُلْ إِنِّي لَا أَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَلَا رَشَدًا ۲۱ قُلْ إِنِّي

حمله ور شوم. ۱۹ بگو: من فقط مالک و صاحب اختیارم را می پرستم و هیچ کس را شریک او نمی کنم. ۲۰ بگو: من اختیار هیچ ضرر و

لَنْ یُجِیْرَنِي مِنَ اللَّهِ أَحَدٌ وَلَنْ أَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحَدًا ۲۲ إِلَّا

زیان یارشد و کمالی را برای شما ندارم. ۲۱ بگو: هیچ کس مرا در برابر (خشم) خدا حفظ و حمایت نخواهد کرد و هیچ پناهگاهی

بَلِّغَا مِنَ اللَّهِ وَرِسَالَاتِهِ وَمَنْ یَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَإِنَّ لَهُ نَارَ

جز او نخواهم یافت؛ ۲۲ البته من فقط عهده دار (رساندن) فرمایش خداوند و پیام های او (به شما) هستم، و کسانی که از خدا

جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِیْهَا أَبَدًا ۲۳ حَقَّ إِذَا رَأَوْا مَا یُوعَدُونَ فَسَیَعْلَمُونَ

و پیامبرش نافرمانی کنند، آتش دوزخ را خواهند داشت؛ به طوری که همیشه در آن خواهند ماند. ۲۳ پس هنگامی که آنچه را که به آنان

مَنْ أَضَعُفٌ نَاصِرًا وَأَقَلُّ عَدَدًا ۲۴ قُلْ إِنْ أَدْرَىٰ أَقْرَبُ مَا

وعده داده شده، ببینند، خواهند دانست که چه کسانی پلران شان ضعیف تر و شمارشان کمتر است. ۲۴ بگو: نمی دانم آنچه به شما وعده

تُوعَدُونَ أَمْ یَجْعَلُ لَهُ رَبِّي أَمَدًا ۲۵ عَلِيمُ الْغَیْبِ فَلَا یُظْهِرُ

داده شده، نزدیک است، یا این که پروردگرم زمانی (دور) برای (وقوع) آن قرار داده است؛ ۲۵ (تنها او) از غیب آگاه است. پس

عَلَىٰ غَیْبِهِ أَحَدًا ۲۶ إِلَّا مَنْ ارْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ فَإِنَّهُ یَسْأَلُكُ

هیچ کس را از غیبش آگاه نمی کند؛ ۲۶ مگر فرستاده ای را که بپسندد؛ که در این صورت، در پیش رو و پشت سر وی،

مِنْ بَیْنِ یَدَیْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ رَصَدًا ۲۷ لَیَعْلَمَنَّ أَنْ قَدْ أَبْلَغُوا

نگهبانانی را رهسپار می کند؛ ۲۷ تا بدانند (و مطمئن شود) که (آن فرستادگان) پیام های پروردگارش را رسانده اند، و این در حالی است

رَسَلْتِ رَبِّهِمْ وَأَحَاطَ بِمَا لَدَیْهِمْ وَأَحْصَىٰ كُلَّ شَیْءٍ عَدَدًا ۲۸

که به آنچه نزد آن (فرستاده) ها هست، احاطه دارد و تعداد همه چیز را تا به آخر برشمرده (و از آن کاملاً آگاه) است. ۲۸

۲۶ و ۲۷. علم غیب: حواس پنجگانه‌ی ما، دریچه‌های ورودی اطلاعات به وجود ما هستند. ما با دیدن، شنیدن، لمس کردن، چشیدن و بوییدن اشیاء، اطلاعاتی را از جهان اطراف به دست می‌آوریم و با سامان دادن به این اطلاعات، علوم گوناگون را ایجاد می‌کنیم. فیزیک، شیمی، نجوم و ... همگی بدین‌وسیله به وجود آمده‌اند. از آیات قرآن اما فهمیده می‌شود که فراتر از علومی که در دسترس قرار دارند و درک می‌شوند، علومی وجود دارند که با حواس پنجگانه درک نمی‌شوند؛ زیرا مربوط به عالمی فراتر از عالم ماده هستند؛ عالمی که از حواس پنجگانه پوشیده است، و به همین علت، «عالم غیب» نام دارد و اطلاعات مربوط به آن نیز به «علم غیب» مشهور است. در اینجا این سؤال پیش می‌آید که آیا علم غیب، مخصوص خداست، یا ممکن است افراد دیگری نیز علم غیب داشته باشند. هنگامی که انسان برای پاسخ به این سؤال به قرآن مراجعه می‌کند، در ابتدا با دو گروه از آیات که شاید در ظاهر با هم اختلاف داشته باشند، مواجه می‌شود.

گروهی از آیات قرآن با صراحت تمام تأکید می‌کنند که علم غیب، مخصوص خداست و هیچ‌کسی جز او از آن خبر ندارد. مثلاً در آیه‌ی ۶۵ سوره‌ی نمل می‌خوانیم: «بگو: هیچ کس جز خدا در آسمان‌ها و زمین از غیب خبر ندارد.» گروه دیگری از آیات البته بیان می‌کنند که افراد دیگری غیر از خدا، علم غیب دارند. یکی از معجزات حضرت مسیح علیه السلام این بوده که به مردم خبر می‌داده که چه خورده‌اند و چه چیزهایی را در خانه‌هایشان ذخیره کرده‌اند. در سوره‌ی تحریم نیز می‌خوانیم که پیامبر صلی الله علیه و آله یکی از همسرانش را از فاش کردن اسرار آن حضرت آگاه کرد، و او از این مطلب تعجب نمود. همچنین در روایات فراوانی می‌خوانیم که پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام، بعضی حوادث آینده را پیش‌گویی می‌کرده‌اند و از علم غیب باخبر بوده‌اند. البته اگر در این آیات و روایات دقت کنیم، معلوم می‌شود که میان این دو گروه از آیات و روایات، هیچ اختلافی وجود ندارد؛ بلکه گروه یکم، به «علم غیب ذاتی و استقلالی»، و گروه دوم به «علم غیب آموزشی» اشاره می‌کنند. توضیح این‌که به فرموده‌ی آیات گروه یکم، هیچ کس جز خدا، به خودی خود، از عالم غیب خبر ندارد و تنها اوست که بدون آموختن از کسی، همه چیز را می‌داند و هیچ نیازی به آموزش ندارد؛ ولی آیات گروه دوم، گویای این حقیقت است که خداوند می‌تواند به برخی از مخلوقات خود، بخشی از علوم غیبی را آموزش دهد؛ و آن‌ها می‌توانند با اجازه‌ی خدا، از غیب آگاه شوند. آیات مورد بحث (۲۶ و ۲۷ جن) به‌روشنی این حقیقت را توضیح داده، می‌فرماید: «خداوند از غیب آگاه است و هیچ کس را از غیب خود آگاه نمی‌کند؛ مگر فرستاده‌ای را که برگزیند.» پس می‌توان گفت که پیامبران و امامان، بنا بر اجازه‌ی خدا و به همان مقدار که او مصلحت می‌داند، از غیب خبر دارند.



سُورَةُ الْمُزَّمِّلِ آيَاتُهَا ۲۰

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

يَا أَيُّهَا الْمُزَّمِّلُ ① قُمْ أَلَيْلَ إِلَّا قَلِيلًا ② نِصْفَةَ أَوْ انْقُصْ مِنْهُ

ای جامه بر خود پیچیده، ۱ شب‌ها - جز (زمان) اندکی - (به نماز و عبادت) بر خیز؛ ۲ نیمی از آن را (به عبادت بگذران) یا اندکی

قَلِيلًا ③ أَوْزِدْ عَلَيْهِ وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا ④ إِنَّا سَنُلْقِي عَلَيْكَ

(از نصف) کم کن، ۳ یا بر نصف بیفزای، و حتماً قرآن را شمرده شمرده بخوان؛ ۴ چرا که ما به زودی گفتار سنگینی را بر (قلب)

قَوْلًا ثَقِيلًا ⑤ إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ وَطْأً وَأَقْوَمُ قِيلًا ⑥

تو می‌افکنیم. ۵ و ثبات عبادت شبانه، بیشتر، و گفتار (و یادکاری که در) آن (به کار می‌رود)، از خطا و لغزش دورتر (و خالصانه‌تر) است. ۶

إِنَّ لَكَ فِي النَّهَارِ سَبْحًا طَوِيلًا ⑦ وَاذْكُرْ اسْمَ رَبِّكَ وَتَبَتَّلْ

تو در (طول) روز، کار و مشغله‌ی فراوانی داری. ۷ نام مالک و صاحب‌اختیار تو را به زبان آور و از آن یاد کن و به‌طور کامل (از همه) دل بکن

إِلَيْهِ تَبَتَّلًا ⑧ رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَاتَّخِذْهُ

(و تنها) به او دل ببند؛ ۸ او که مالک و صاحب‌اختیار مشرق و مغرب است. هیچ خدایی جز او نیست، بنابراین، او را وکیل خود بگیر

وَكَيْلًا ⑩ وَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَاهْجُرْهُمْ هَجْرًا جَمِيلًا ⑩

(و کراهت را فقط به او بسپار). ۹ و بر سخنان‌شان صبر کن و به نیکی از آنان فاصله بگیر و با آنان قطع رابطه کن. ۱۰

وَذَرْنِي وَالْمُكَذِّبِينَ أُولِي النَّعْمَةِ وَمَهَلْهُمُ قَلِيلًا ⑪ إِنَّ لَدَيْنَا أَنْكَالًا

و مرا با تکذیب‌کنندگان (سرمست و صاحب نعمت تنها بگذار و اندکی صبر کن و در مورد (عذاب) آنان شتاب نکن؛ ۱۱ چه این‌که نزد ما گل

وَجَحِيمًا ⑫ وَطَعَامًا ذَا غُصْبَةٍ وَعَذَابًا أَلِيمًا ⑬ يَوْمَ تَرْجُفُ الْأَرْضُ

و زنجیرهایی (طاقت‌فرسا) و آتشی بسیار شعله‌ور است، ۱۲ و غذایی (به شدت) گلگیر و عذابی (بس) دردناک (برای کینه‌گران) وجود

وَالْجِبَالُ وَكَانَتِ الْجِبَالُ كَثِيبًا مَّهِيلاً ⑭ إِنَّا أَرْسَلْنَا إِلَيْكُمْ رَسُولًا

دارد. ۱۳ (این عذاب)، در روزی (ست) که زمین و کوه‌ها بلرزند و کوه‌ها به توده‌ی بزرگی از شن سست و روان تبدیل شوند. ۱۴ ما همانند فرستادن

شَاهِدًا عَلَيْكُمْ كَمَا أَرْسَلْنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ رَسُولًا ⑮ فَعَصَىٰ فِرْعَوْنُ

پیامبری نزد فرعون، پیامبری را که گواه بر شماست، نزدتان فرستادیم. ۱۵ پس از آن، فرعون از (فرمان)

الرَّسُولِ فَأَخَذْنَاهُ أَخْذًا وَبِيلًا ⑯ فَكَيْفَ تَتَّقُونَ إِنْ كَفَرْتُمْ يَوْمًا

آن پیامبر سرپیچی کرد. در نتیجه، او را به سختی مجازات کردیم. ۱۶ اگر کفر بورزید، چگونه خود را از (شر) روزی که کودکان را پیر

يَجْعَلُ الْوِلْدَانَ شِيبًا ⑰ السَّمَاءُ مُنْفَطِرٌ بِهِ ⑱ كَانَ وَعْدُهُ مَفْعُولًا

می‌کند، در امان نگه خواهید داشت؟ ۱۷ آسمان به سبب (شدت و سختی) آن روز شکافته خواهد شد، (بن‌کمان) وعده‌ی خدا تحقق می‌یابد.

إِنَّ هَذِهِ تَذْكَرَةٌ ⑱ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذْ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا ⑱

۱۸ این (آیات)، پند و یادآوری‌ست. پس هر کس که بخواهد، (می‌تواند) راهی را پیش گیرد که سرانجام به پروردگارش منتهی می‌شود. ۱۹

۲. شب خیز که عاشقان به شب راز کنند: یکی از لطف‌های بزرگ خدا به ما این است که وقت مشخصی را برای ارتباط با خود معلوم نکرده و اجازه داده که در هر ساعتی از شبانه‌روز که خواستیم، او را بخوانیم، و وعده داده که هر زمان او را خواندیم، به ما پاسخ دهد؛ اما مناجات و راز و نیاز با خدا در نیمه‌های شب، طعم دیگری دارد که جز کسانی که آن را چشیده‌اند، نمی‌توانند تصوّر و توصیف کنند. در آن زمان که هیاهو و غوغاهای روز فرو نشسته و سکوت و آرامش، همه جا را فرا گرفته و بیشتر مردم در خواب گران به سر می‌برند، دوستان ویژه‌ی خدا، به شوق گرمای مناجات با معبود خود، بسترهای گرمشان را رها می‌کنند، وضو می‌گیرند و در پیشگاه مقدّس او به نماز و مناجات و خواندن قرآن سرگرم می‌شوند و روح و جان خود را در دریای رحمت الهی شست‌وشو می‌دهند و از آن دریای بی‌پایان، گهرهای معنوی فراوانی به دست می‌آورند. آری، شب‌زنده‌داری و نیایش با خدا در نیمه‌های شب، راه و رسم پیامبران و امامان و بنده‌های بسیار خوب خداست. خداوند در آیات متعددی از قرآن، بندگانش را به شب‌زنده‌داری تشویق کرده است؛ اما هیچ‌گاه دقیقاً بیان نکرده که پاداش شب‌زنده‌داری چیست؛ زیرا پاداش آن توصیف‌شدنی نیست.

در روایتی از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم: «هیچ کار خوبی نیست مگر این‌که در قرآن برای آن پاداشی ذکر شده است؛ مگر نماز شب که به سبب ارزش فوق‌العاده‌اش، خداوند پاداشش را مشخص نکرده است.» پیشوایان معصوم ما نیز تأکید فراوانی بر عبادت شبانه کرده و پیروان خود را به آن خوانده‌اند. در حدیثی می‌خوانیم که پیامبر صلی الله علیه و آله سه مرتبه‌ی پیایی به امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود: «بر تو باد به نماز شب.» در حدیثی از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم: «بر شما باد به نماز شب؛ زیرا سنت پیامبران است و شیوه‌ی خوب گذشتگان شایسته‌ی شماست و بیماری‌ها را از بدن‌هایتان دور می‌کند.» در روایت دیگری از همان حضرت نقل شده است: «خانه‌هایی که شب‌ها در آن نماز خوانده، و همراه آن، قرآن تلاوت می‌شود، برای ساکنان آسمان می‌درخشند؛ همان‌طور که ستارگان برای ساکنان زمین می‌درخشند.» همچنین بر اساس روایتی از پیامبر صلی الله علیه و آله، نماز شب باعث نزدیکی به خدا، آمرزش گناهان، بازداری از کارهای بد، دور کردن بیماری از بدن انسان و آبادی خانه‌ی انسان در عالم پس مرگ خواهد شد. آری، «شب مردان خدا، روز جهان‌افروز است/ روشنان را به حقیقت شب ظلمانی نیست.»

إِنَّ رَبَّكَ يَعْلَمُ أَنَّكَ تَقُومُ أَدْنَىٰ مِنْ ثُلُثِي اللَّيْلِ وَنِصْفَهُ وَثُلُثَهُ

پروردگار تو می‌داند که تو و گروهی از کسانی که با تو هستند، نزدیک به دوسوم شب، (یا) نیمی از آن، (یا) یک‌سوم آن را (برای عبادت و نیایش)

وَطَائِفَةٌ مِّنَ الَّذِينَ مَعَكَ وَاللَّهُ يُقَدِّرُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ عَلِمَ أَن لَّنْ نُحْصِيَهُ

برمی‌خیزید، و (چگونه نداند؟ حال آن‌که) خداست که طول شب و روز را معین می‌کند، می‌داند که شما توان آن (عبادت طولانی) را نخواهید داشت؛ بدین

فَتَابَ عَلَيْكُمْ فَاقْرَءُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ عَلِمَ أَن سَيَكُونُ مِنكُمْ

سبب بر شما لطف کرد، پس هر قدر که می‌توانید، (در نماز و عبادت شبانه) از قرآن بخوانید. (خدا) می‌داند که در میان شما، افرادی وجود دارند که بیمار

مَرْضَىٰ وَعَاخِرُونَ يَضْرِبُونَ فِي الْأَرْضِ يَبْتَغُونَ مِن فَضْلِ اللَّهِ وَعَاخِرُونَ

خواهند شده و افراد دیگری (نیز) هستند که برای طلب رزق و روزی خدا به سفر می‌روند، و (همچنین) افراد دیگری هستند که در راه خدا می‌جنگند و)

يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَاقْرَءُوا مَا تَيَسَّرَ مِنْهُ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا

توان چنین عبادت سنگینی را نداشتند. بنابراین، هر قدر که می‌توانید، (در نماز و عبادت شبانه) از قرآن بخوانید و نماز (های واجب) را کامل و بی‌تقص به جا

الزَّكَاةَ وَأَقْرِضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا وَمَا تُقَدِّمُوا لِأَنفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ

آوردید و (از مال خود) انفاق کنید (چه واجب باشد و چه مستحب)، و (با انفاق به نیومندان)، به خداوند وام نیکویی دهید. (چه این‌که) هر خوبی و خیری

عِنْدَ اللَّهِ هُوَ خَيْرٌ وَأَعْظَمُ أَجْرًا وَاسْتَغْفِرُوا لِلَّهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿۲۰﴾

برای خود پیش فرستید، آن را بهتر و با پاداش بیشتری نزد خدا خواهید یافت. و از خدا آموزش بخواهید؛ زیرا خداوند بسیار آموزنده و مهربان است. ۲۰



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ ﴿۱﴾ قُمْ فَأَنْذِرْ ﴿۲﴾ وَرَبِّكَ فَكْبِرْ ﴿۳﴾ وَثِيَابَكَ فَطَهِّرْ ﴿۴﴾

ای جامه بر خود پیچیده، ۱ برخیز. آنگاه هشدار ده؛ ۲ پروردگارت را بزرگ دار؛ ۳ و لباس‌هایت را پاکیزه کن؛ ۴

وَالرُّجْزَ فَاهْجُرْ ﴿۵﴾ وَلَا تَمَنَّ أَنْ تَمُنَّ تَسْتَكْبِرُ ﴿۶﴾ وَلِرَبِّكَ فَاصْبِرْ ﴿۷﴾

و از پلیدی‌ها و گناهانی که تو را به عذاب (می‌رساند)، دوری کن؛ ۵ و در حالی که (انفاق و لطف خود را) زیاد می‌شماری، (به کسی)

فَإِذَا نُقِرَ فِي النَّاقُورِ ﴿۸﴾ فَذَلِكَ يَوْمَئِذٍ يَوْمٌ عَسِيرٌ ﴿۹﴾ عَلَى الْكَافِرِينَ

صدقه ده؛ ۶ برای (خشنودی) پروردگارت صبر کن؛ ۷ چرا که آنگاه که در صور دمیده شود، ۸ آن روز، روزی سخت است. ۹ (و) بر کافران آسان

غَيْرِيسِيرٍ ﴿۱۰﴾ ذَرْنِي وَمَنْ خَلَقْتُ وَحِيدًا ﴿۱۱﴾ وَجَعَلْتُ لَهُ مَالًا

نخواهد بود. ۱۰ مرا رها کن با کسی که او را به تنهایی (و بدون مشارکت هیچ‌کس) آفریدم؛ ۱۱ و مالی فراوان برایش قرار دادم؛ ۱۲ و فرزندان (که) (نودش)

مَمْدُودًا ﴿۱۲﴾ وَبَنِينَ شُهُودًا ﴿۱۳﴾ وَمَهَّدْتُ لَهُ تَمْهِيدًا ﴿۱۴﴾ ثُمَّ يَطْمَعُ

حاضر (و عصای دستش) هستند؛ ۱۳ و برایش (وسایل) رفاه و آرامش فراوانی مهیا کردم. ۱۴ (با این همه) باز هم طمع دارد که (بر نعمت‌هایش)

أَن أَزِيدَ ﴿۱۵﴾ كَلَّا إِنَّهُ كَانَ لِآيَاتِنَا عَنِيدًا ﴿۱۶﴾ سَأَرْهُقُهُ صَعُودًا ﴿۱۷﴾

بفزایم. ۱۵ به هیچ وجه (افزایشی در کار نیست)؛ چرا که او آگاهانه آیات ما را انکار می‌کند. ۱۶ به‌زودی او را به عذاب سخت گرفتار خواهم کرد؛ ۱۷

۲۰. هر چه ممکن است، قرآن بخوانید: در زمان پیامبر ﷺ، گروهی از مسلمانان که از ارزش ولای شب‌زنده‌داری آگاه شده بودند، بخش زیادی از شب را بیدار می‌ماندند و به خواندن نماز و قرآن سپری می‌کردند؛ تا حدی که گاه به سختی می‌افتادند و به جسمشان آسیب می‌رسید و گاهی نیز از کار و فعالیت روزانه‌ی خود باز می‌ماندند. خداوند در این آیه با اشاره به این نکته، به مسلمانان توصیه می‌کند که برای بهتر بهره بردن از برکات عبادت شبانه، هر قدری از شب را که می‌توانند، بیدار بمانند و به عبادت و تلاوت قرآن بگذرانند، و برای تأکید بر این مطلب، دو بار در این آیه می‌فرماید: هر چه ممکن است، قرآن بخوانید. گذشته از این‌که این فراز از آیه، به مطلب خاصی که در آن زمان بوده، اشاره می‌کند، می‌تواند به مطلب عمومی‌تری نیز اشاره کرده باشد، و آن، این‌که خوب است هر کس در شبانه‌روز به قدری که می‌تواند، قرآن بخواند، و بدین‌وسیله، روح و جان خود را نورانی کند.

پیشوایان معصوم ما نیز بر تلاوت بخشی از قرآن در هر شبانه‌روز تأکید کرده‌اند. در حدیثی از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم: «چه اشکالی دارد که یکی از شما که تاجر است و در مغازه‌اش مشغول است، هنگامی که به منزلش باز می‌گردد، نخواست تا این‌که سوره‌ای از قرآن را تلاوت کند، و در مقابل هر آیه‌ای که می‌خواند، ده حسنه برایش نوشته شود و ده گناه از نامه اعمالش پاک شود؟» در حدیث دیگری از پیامبر ﷺ می‌خوانیم: «هر کسی که در یک شب ده آیه بخواند، در زمره‌ی غافلان [کسانی که از خدا بی‌خبرند] نوشته نمی‌شود، و کسی که پنجاه آیه بخواند، در زمره‌ی ذاکران [کسانی که به یاد خدا هستند] نوشته می‌شود». البته پیشوایان ما، در کنار تأکید بر تلاوت روزانه قرآن، تأکید کرده‌اند که تلاوت انسان باید همراه با فروتنی و تدبّر و اندیشه در آیات قرآن باشد؛ زیرا هدف اصلی تلاوت قرآن، تعلیم و تربیت است. در حدیثی از امام رضا علیه السلام در باره‌ی فراز ﴿فَأَقْرءُوا مَا تَيَسَّرَ مِنْهُ﴾ (هر چه ممکن است، قرآن بخوانید) می‌خوانیم: «آن مقدار بخوانید که در آن خشوع قلب و صفای باطن باشد». در ابتدای سوره نیز می‌خوانیم که خداوند پس از دستور به نماز شب می‌فرماید: ﴿وَرَتِّلِ الشُّرءَانَ تَرْتِیلاً﴾؛ یعنی قرآن را شمرده و بادقت بخوان. در حدیثی از امام علی علیه السلام در توضیح این آیه آمده است: «آن را روشن بیان کن. نه مانند اشعار، سریع و پشت سر هم بخوان، و نه مانند دانه‌های شن، آن را پراکنده کن؛ بلکه دل‌های سخت خود را با آن نرم کنی، و هرگز هدف شما این نباشد که به انتهای یک سوره برسید؛ بلکه آیات قرآن را شمرده و بادقت بخوانید؛ هرچند کم باشد.»

إِنَّهُ فَكَّرَ وَقَدَّرَ ۝۱۸ فَفَقِيلَ كَيْفَ قَدَّرَ ۝۱۹ ثُمَّ قِيلَ كَيْفَ قَدَّرَ ۝۲۰ ثُمَّ نَظَرَ ۝

زیرا او (برای مبارزه با قرآن) اندیشید و آنچه را می‌خواست بگوید، ارزیابی کرد. ۱۸ پس مرگ بر او؛ که چگونه ارزیابی کرد. ۱۹ باز هم مرگ بر او؛

ثُمَّ عَبَسَ وَبَسَرَ ۝۲۱ ثُمَّ أَدْبَرَ وَاسْتَكْبَرَ ۝۲۲ فَقَالَ إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ

که چگونه ارزیابی کرد. ۲۰ پس تأمل کرد. ۲۱ پس از آن اخم کرد و چهره در هم کشید. ۲۲ آنگاه (به حق) پشت کرد و تکبر ورزید. ۲۳ و بی‌درنگ

يُؤْتِرُ ۝۲۴ إِنْ هَذَا إِلَّا قَوْلُ الْبَشَرِ ۝۲۵ سَأَصْلِيهِ سَقَرٌ ۝۲۶ وَمَا آدْرَبَكَ

گفت: «این (گفته‌ها)، فقط جادوییست که (توسط او از دیگران گرفته و برای ما) نقل می‌شود؛ ۲۴ این (گفته‌ها)، فقط سخن بشر

مَا سَقَرُ ۝۲۷ لَا تَبْقَى وَلَا تَذَرُ ۝۲۸ لَوْ أَحَاطَ لِلْبَشَرِ ۝۲۹ عَلَيْهَا تِسْعَةَ عَشَرَ

است. ۲۵ نه زودی او را در دوزخ وارد می‌کنم و می‌سوزانم ۲۶ و تو چه می‌دانی که دوزخ چیست ۲۷ نه زنده نگه می‌درد و نه رها می‌کند (که

۳۰ وَمَا جَعَلْنَا أَصْحَابَ النَّارِ إِلَّا مَلَائِكَةً وَمَا جَعَلْنَا عِدَّتَهُمُ إِلَّا فِتْنَةً

شخص همید) ۲۸ به شدت پوست‌ها را می‌سوزاند و سیاه می‌کند. ۲۹ نوزده نگهبان بر آن گمارده شده است. ۳۰ ما نگهبانان آتش را فقط فرشتگان

لِلَّذِينَ كَفَرُوا لِيَسْتَيْقِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَيَزِدَّ الَّذِينَ آمَنُوا إِيمَانًا

قرار دادیم و صرفاً به سبب آزمایش کافران از تعدادشان خبر دادیم؛ تا اهل کتاب (به حقیقت قرآن) یقین کنند و ایمان مؤمنان (بیز) افزایش یابد.

وَلَا يَرْتَابَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَالْمُؤْمِنُونَ وَلَيَقُولَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ

و اهل کتاب و مؤمنان (دیگر) در خود شک راه ندهند، و سرانجام کسانی که در دل‌هایشان مرضی (از شک و تردید) هست و (همچنین) کافران

وَالْكَافِرُونَ مَاذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهَذَا مَثَلًا كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ مَن يَشَاءُ وَيَهْدِي

می‌گویند: «منظور خداوند از (بیان) این سخن چه بوده است؟» بدین سان، خداوند هر که را که بخواهد، گمراه، و هر کس را که بخواهد،

مَن يَشَاءُ وَمَا يَعْلَمُ جُنُودَ رَبِّكَ إِلَّا هُوَ وَمَا هِيَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْبَشَرِ ۝۳۱ كَلَّا

هدایت می‌کند. (آری، شمار) لشکریان پروردگارت را فقط خودش می‌داند، و این (آیات) فقط یادآوری و پندی برای انسان‌هاست. ۳۱ به هیچ

وَالْقَمَرِ ۝۳۲ وَاللَّيْلِ إِذَا أَدْبَرَ ۝۳۳ وَالصُّبْحِ إِذَا أَسْفَرَ ۝۳۴ إِنَّهَا لَإِحْدَى

وجه (قرآن، سحر و جادو نیست). سوگند به ماه؛ ۳۲ سوگند به شب، آنگاه که پشت کند و برود؛ ۳۳ سوگند به صبح، آنگاه که روشن شود؛ ۳۴ که

الْكُبْرَى ۝۳۵ نَذِيرًا لِلْبَشَرِ ۝۳۶ لِمَن شَاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَتَقَدَّمَ أَوْ يَتَأَخَّرَ ۝۳۷

این (قرآن)، در میان بزرگ‌ترین نشانه‌های (الهی)، در هشدار دادن به انسان‌ها بی‌نظیر است؛ ۳۵ و ۳۶ برای هر کس که بخواهد (به سوی حق)

كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهينَةٌ ۝۳۸ إِلَّا أَصْحَابَ الْيَمِينِ ۝۳۹ فِي جَنَّتِ

پیش رود یا (از آن دور شود) عقب رود. ۳۷ هر کسی، همراه (و درگیر) کارهای (بید) خویش است؛ ۳۸ جز سعادتمندان (که نامه‌ی اعمال‌شان به

يَتَسَاءَلُونَ ۝۴۰ عَنِ الْمُجْرِمِينَ ۝۴۱ مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ ۝۴۲ قَالُوا

دست راست‌شان داده می‌شود). ۳۹ (اینان) در باغ‌هایی (بی‌مانند از بهشت)، از یکدیگر در پله‌ی گنه‌گران می‌پرسند: ۴۰ و (به آنان رو

لَمَرْنَاكَ مِنَ الْمَضِلِّينَ ۝۴۳ وَلَمَرْنَاكَ نَطْعُمُ الْمَسْكِينِ ۝۴۴ وَكُنَّا نَحْوُ مَعَ

می‌کنند و می‌گویند: «چه چیز شما را به دوزخ وارد کرد؟» ۴۳ ما از مجرک‌گران نبودیم؛ ۴۴ و به بینوایان غذا نمی‌دادیم؛ ۴۴ و همراه

الْخَائِضِينَ ۝۴۵ وَكُنَّا نَكْذِبُ يَوْمَ الدِّينِ ۝۴۶ حَتَّىٰ آتَيْنَا الْيَقِينَ ۝۴۷

باطل‌اندیشان، به (گفتار و رفتار) باطل مشغول می‌شدیم؛ ۴۵ و روز جزا را انکار می‌کردیم؛ ۴۶ تا این که مرگ‌سراغمان آمد.»

۴۲ تا ۴۷. چرا آدمیان دوزخی می‌شوند؟ مطالعه‌ی آیات قرآن کریم و روایات معصومین علیهم‌السلام نشان می‌دهد که کارهایی انسان را از لطف و رحمت خدا دور می‌کند، و اصرار و پافشاری بر آن‌ها، باعث بیچارگی ابدی انسان و دوزخی شدن او می‌شود. البته تأثیر نابودگری این کارها به یک اندازه نیست و برخی بدتر از دیگران هستند. در آیات مورد بحث می‌خوانیم هنگامی که بهشتیان از علت دوزخی شدن دوزخیان از آنان سؤال می‌کنند، در پاسخ می‌شنوند که چهار عامل مهم، باعث بدبختی آنان شده است؛ عواملی که لطف خدا را از آنان دور کرد و آتش خشم خدا را برافروخت: ۱- ترک نماز؛ نخستین عامل بیچارگی دوزخیان، «بی‌نمازی» است. نماز، مهم‌ترین نشانه‌ی یک مسلمان است، و به فرموده‌ی پیشوایان ما، «ستون دین» است. امام باقر علیه‌السلام در باره‌ی نماز فرموده است: «نماز، ستون دین است. مثال آن، مثال ستون خیمه است؛ تا هنگامی که ستون ثابت مانده، میخ‌ها و طناب‌ها نیز ثابت می‌مانند؛ ولی هنگامی که ستون خیمه بیفتد و بشکند، هیچ میخ و طنابی سر جایش نمی‌ماند.»

آری، تا هنگامی که نماز در زندگی انسان وجود دارد، بقیه‌ی عبادت‌ها نیز در جای خود انجام می‌شود، و در صورت کم و کاستی، نماز با تأثیر بی‌نظیر خود در اصلاح و پاک‌سازی انسان، کاستی‌ها را جبران می‌کند؛ ولی هنگامی که نماز از زندگی حذف شود، دیگر نشانی از مسلمانی در زندگی انسان نمی‌ماند. از این رو پیامبر گرامی ما فرموده است: «نماز را از روی عمد ترک نکن؛ زیرا هر کسی که آن را به عمد ترک کند، ارتباطش با دین اسلام قطع شده است.» ۲- بی‌توجهی به فقرا و نیازمندان: دوزخیان در دنیا افرادی خودخواه و مغرور بوده‌اند که هیچ‌گاه از درد دردمندان اندوهگین نمی‌شدند، و تنها چیزی که برایشان اهمیت داشت، خوردن و تفریح خودشان بود، و بدتر از همه این‌که آنان واجبات مالی خود را ادا نمی‌کردند؛ اموری مانند زکات و خمس که خودداری از پرداخت آن‌ها، از گناهان بزرگ محسوب می‌شود. در حدیثی از امام علی علیه‌السلام می‌خوانیم: «هر کس زکات مالش را نپردازد، مسلمان نیست.» همچنین در روایتی از امام باقر علیه‌السلام می‌خوانیم که ندادن خمس، آدم را دوزخی می‌کند. ۳- هم‌نشینی و هم‌صدایی با اهل باطل: یکی از ویژگی‌های اصلی دوزخیان این است که با هر صدایی که بر ضد حق بلند می‌شد، هم‌نوا می‌شدند و در هر مجلسی که بر ضد دین و آیات خدا تشکیل می‌شد، شرکت می‌کردند. آنان با کسانی نشست و برخاست داشتند که خدا و مقدسات را به بازی می‌گرفتند و سخنان زشت و دور از ادب می‌گفتند و اهل گناه و فساد بودند. این هم‌نشینی نامبارک، آنان را به رنگ هم‌نشینانشان درآورد و سرنوشتشان را با آنان پیوند داد. ۴- انکار روز جزا: اهل دوزخ برای فرار از مسئولیت و ادامه‌ی خلاف‌کاری و گنه‌کاری‌هایشان، همیشه قیامت و حساب و کتاب آن را انکار می‌کردند؛ آنان نه تنها هیچ دلیلی برای انکار آن نداشتند، بلکه دلایل زیادی بر وجود آن دیده و شنیده بودند؛ اما هیچ‌گاه حاضر نمی‌شدند آن را بپذیرند؛ زیرا پذیرش آن، با قطع هوسرانی‌هایشان برابر بود، و آلودگی‌هایشان سبب می‌شد که آن را انکار کنند، و این انکار ابلهانه، سرانجام آنان را به خاک سیاه نشانده.

فَمَا تَنْفَعُهُمْ شَفَاعَةُ الشَّفَاعِينَ ﴿٤٨﴾ فَمَا لَهُمْ عَنِ التَّذِكْرَةِ مُعْرِضِينَ

در نتیجه شفاعت شفاعت کنندگان به حالشان سودی ندارد. ۴۸ پس چرا آنان به این بند و یادآوری پشت می کنند؟ ۴۹ کوئی خرابی هستند که از ترس پا به فرار

کذاشته اند. ۵۰ (و) از شیری (دزدیده) می گیرند. ۵۱ هر یک از آنان می خواهد که (به او وحی رسد و) تومرهای گشوده شده (از جانب خدا) به او داده شود. ۵۲ به

کُلُّ امْرِيٍّ مِنْهُمْ أَنْ يُؤْتَى صُحُفًا مُنَشَّرَةً ﴿٥٢﴾ كَلَّا بَلْ لَا يَخَافُونَ

هیچ وجه (چنین اتفاقی نمی افتد). البته ایمان نیاوردن آنان به سبب این نیست که به آنان کتاب آسمانی داده نمی شود؛ بلکه آنان از آخرت نمی ترسند. ۵۳ به هیچ

الْآخِرَةَ ﴿٥٣﴾ كَلَّا إِنَّهُ تَذَكُّرٌ ﴿٥٤﴾ فَمَنْ شَاءَ ذَكَرْهُ ﴿٥٥﴾

وجه (چنین نیست که می بیند) زیرا کتاب آسمانی فقط برای بند و یادآوری مردم نازل می شود و (این) قرآن، بند و یادآوری است. ۵۴ پس هر که می خواهد، از

وَمَا يَذْكُرُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ هُوَ أَهْلُ التَّقْوَىٰ وَأَهْلُ الْمَغْفِرَةِ ﴿٥٦﴾

آن بند گیرند. ۵۵ آنان بند نمی گیرند؛ مگر این که خدا بخواهد. او کسی است که شایسته است انسان خود را از (خشم) او در امان نگه دارد، و (او) اهل آموزش است. ۵۶

آیاتها

سُورَةُ الْقِيَامَةِ

٤٠

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

لَا أُقْسِمُ بِيَوْمِ الْقِيَامَةِ ﴿١﴾ وَلَا أُقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَةِ ﴿٢﴾ أَيْحَسِبُ

سوگند به روز قیامت؛ ۱ و سوگند به وجدان (انسان) که (در برابر خطا و گناه) بسیار سرزنش می کند. ۲ آیا انسان می پندارد که هرگز استخوانهایش را جمع نخواهد کرد؟ ۳ چرا؟

الْإِنْسَانُ أَلَّنْ يَجْمَعَ عِظَامَهُ ﴿٣﴾ بَلَىٰ قَلِيلًا مِّنْ دَرِينٍ عَلَيَّ أَنْ تُسَوَّىٰ بُنَانَهُ ﴿٤﴾ بَلْ

(استخوانهایش را) جمع می کنیم، و این در حالی است که می توانیم حتی سر انگشتانشان را (بیز دوباره) دقیق و کامل به وجود آوریم. ۴ حقیقت این است که انسان می خواهد

يُرِيدُ الْإِنْسَانُ لِيَفْجُرَ أَمَامَهُ ﴿٥﴾ يَسْأَلُ أَيَّانَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ ﴿٦﴾ فَإِذَا بَرِقَ الْبَصَرُ

ادامه زندگی اش را به گناه و خلاف بگذراند. ۵ (به همین سبب، از روی انکار و مسخره) می پرسد: «روز قیامت کی فرا می رسد؟» ۶ آنگاه که چشم (ها) از ترس خیره شود؛ ۷ و ماه،

﴿٧﴾ وَخَسَفَ الْقَمَرُ ﴿٨﴾ وَجُمِعَ الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ ﴿٩﴾ يَقُولُ الْإِنْسَانُ يَوْمَئِذٍ

تاریک و بی نور است؛ ۸ و خورشید و ماه، در کنار هم قرار می گیرند؛ ۹ در آن روز، انسان می گوید: «(راه) فرار کجاست؟» ۱۰ به هیچ وجه پناهگاهی وجود ندارد! ۱۱ (زیرا) در آن روز،

أَيْنَ الْمَقَرُّ ﴿١٠﴾ كَلَّا لَا وَزَرَ ﴿١١﴾ إِلَٰ رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمُسْتَقَرُّ ﴿١٢﴾ يُنَبِّئُ الْإِنْسَانُ

حرکت (همه) فقط به سوی پروردگارت است و استقرار (آنان) تنها در پیشگاه او خواهد بود. ۱۲ در آن روز، به انسان خبر داده می شود که چه چیزی را بیشتر (در دنیا برای آخرت) ش

يَوْمَئِذٍ بِمَا قَدَّمَ وَأَخَّرَ ﴿١٣﴾ بَلِ الْإِنْسَانُ عَلَىٰ نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ ﴿١٤﴾ وَلَوْ أَلْقَىٰ

فرستاده و چه چیزی را بعداً (به وسیله آنچه از خود به جای گذاشته، برای خود) فرستاده است. ۱۳ انسان به خویش از (وضعیت) خود آگاه است؛ ۱۴ هر چند که عذر و پنهان

مَعَاذِيرَهُ ﴿١٥﴾ لَا تَحْرِيكَ بِهِ لِسَانِكَ لِتَعَجَلَٰ بِهٖ ﴿١٦﴾ إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ

بیاورد. ۱۵ (پیش از اتمام وحی،) زیانت را به (خواندن) آیات قرآن حرکت مده تا در (بیان) آن شتاب کرده باشی؛ ۱۶ زیرا جمع کردن و خواندن آن، برعهده ماست. ۱۷ بنابراین،

وَقَرَأَانَهُ ﴿١٧﴾ فَإِذَا قَرَأَهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ ﴿١٨﴾ ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُ ﴿١٩﴾

هنگامی که آن را (بر تو) خواندیم، (صبر کن، و) پس از خوانده شدن آن (از سوی ما، آن را بر مردم) بخوان. ۱۸ آنگاه توضیح آن (آیات نیز) فقط برعهده ماست. ۱۹

۱۴ و ۱۵. بهترین داور: یکی از ویژگی‌های قیامت این است که در آن دادگاه بزرگ، در کنار قضاوت عادل‌ترین قاضی جهان، یعنی خداوند، تک تک انسان‌ها نیز برای قضاوت رفتار خود فرا خوانده می‌شوند؛ زیرا هم دلایل و شواهد برای کیفر یا پاداش افراد، کاملاً روشن است، هم هر کس به‌تنهایی می‌تواند در مورد درست‌کار یا خلاف‌کار بودن خود قضاوت کند. آری، این ویژگی انسان است که بدی را بد می‌داند و خوبی را خوب می‌شمرد؛ هرچند ممکن است برای حفظ منافع خود، حقیقت را کتمان کند و برای رفتار نادرستش عذر بتراشد. آیات مورد بحث به همین نکته اشاره کرده، می‌فرماید که هرچند در قیامت، انسان‌ها توسط خدا و فرشتگان از تمام کارهایشان باخبر می‌شوند، بدون این کار هم هر کسی از وضعیت خود آگاه است؛ هرچند در ظاهر عذرهایی بتراشد.

آیه‌ی ۱۴ سوره‌ی اسراء نیز به همین نکته اشاره کرده، می‌فرماید: پس از آن‌که در روز قیامت، نامه‌ی عمل هر کس به او داده می‌شود، به او گفته می‌شود: «نامه‌ی عملت را بخوان؛ امروز خودت برای محاسبه‌ی خودت کافی هستی.» البته هرچند اصل این حساب‌رسی در قیامت اتفاق می‌افتد، در دنیا نیز انسان‌ها از درست یا نادرست بودن رفتار و عملکرد خود آگاه‌اند و هر کس در دادگاه وجدان خود می‌تواند در مورد خویشتن خویش قضاوت کند. آری، این دادگاه پنهان، همان «نفس لؤامه» و وجدان سرزنش‌گر هر کس است که خداوند در آیه‌ی ۲ همین سوره به آن سوگند یاد کرده است. شاید همه‌ی ما خویشتن را سرزنش کرده باشیم. در این حال و پس از انجام یک کار اشتباه یا ستم به دیگران، آشوبی در وجود ما به پا می‌شود و نیرویی ما را از درون ملامت می‌کند. این همان دادگاه وجدان است که در دنیا نیز اشتباهات ما را به یاد ما می‌آورد. البته ممکن است این نیروی درونی، به سبب خودخواهی‌ها و پیروی از هوس‌های زودگذر، بسیار ضعیف و ناتوان شود و صدای آن دیگر به گوش جان نرسد. از این رو پیشوایان دین به ما سفارش کرده‌اند که پیش از فرا رسیدن دادگاه عظیم قیامت، پیوسته خود را به دادگاه خصوصی وجدان احضار کنیم و خویشتن را محاسبه کنیم تا از دادگاه بزرگ و علنی قیامت نیز سربلند و روسپید خارج شویم. آری، این توصیه‌ی مشهور پیامبر ﷺ است که فرمود: «پیش از آن‌که به حساب شما برسند، به حساب خود برسید، و قبل از آن‌که کارهایتان را بسنجند، خودتان کارهایتان را بسنجید و برای حضور در بزرگ‌ترین دادگاه آماده شوید.»





۳. راه و بیراهه: اگر از ما بخواهند که چند ویژگی اصلی انسان را بیان کنیم، همه‌ی ما «اختیار» را حتماً جزء آن‌ها نام خواهیم برد. اختیار، ویژگی جدانشدنی انسان از اوست، و همین صفت است که او را از دیگر جانداران جدا کرده، شایسته‌ی ستایش یا سرزنش می‌کند. ما هیچ‌گاه به زنبور برای درست کردن عسل یا به گاو برای ساختن شیر «آفرین» نمی‌گوییم؛ ولی یک انسان را برای یک اختراع مفید تحسین می‌کنیم. علت این مطلب، روشن است؛ زیرا زنبور و گاو، هیچ اختیاری در ساختن عسل یا شیر ندارند و بدون این‌که خود بخواهند و تنها بنا بر آفرینش خدای بزرگ، عسل و شیر می‌سازند؛ ولی یک انسان، با اختیار خود و تحمل رنج‌های فراوان، به یک اختراع بزرگ دست می‌یابد. همچنین ما هیچ‌گاه یک شیر را برای کشتن و دریدن یک آهو سرزنش نمی‌کنیم؛ ولی انسانی را برای سیلی زدن ناروا به گوش یک نفر یا کندن بی‌علت یک درخت سرزنش می‌کنیم؛ زیرا شیر، به فرمان غریزه و بدون فکر و عقل، آهو را می‌کشد؛ ولی انسان، دارای عقل و فکر و شعور است و رفتار و کردارش را خودش رقم می‌زند. منشأ وجود دادگاه‌ها و کیفرهای گوناگون نیز «اختیار» انسان است.

حال اگر انسان مختار بدون هیچ برنامه و هدفی در دنیا قرار می‌گرفت، چه اتفاقی می‌افتاد؛ چه این‌که هم انسان، خواسته‌ها و امیال گوناگونی دارد و هم امکانات روی زمین محدود است؟ از همه‌ی این‌ها مهم‌تر این‌که دنیا، نخستین مرحله‌ی زندگی انسان است و پس از آن، مراحل بسیار بزرگ‌تری پیش روی انسان قرار دارد. به‌راستی آیا ممکن است خدای حکیم، انسان را در چنین وضعی به حال خود رها کند؟ بی‌شک اگر چنین اعتقادی داشته باشیم، حکمت خدا را انکار کرده‌ایم. از این رو خداوند با فرستادن پیامبران، برنامه‌ی زندگی انسان‌ها را به آنان نشان داده و راه صحیح زندگی را برایشان مشخص کرده است؛ راهی که فرجام آن، بهشت است؛ جایی که اختیار انسان به طور کامل شکوفا می‌شود و انسان هر چه بخواهد، در اختیارش قرار می‌گیرد؛ نعمت‌هایی که حقیقت آن توصیف‌شدنی نیست و آیات ۵ تا ۲۲ همین سوره، گوشه‌ای از آن‌ها را برای ما توضیح داده‌اند. همچنین پیامبران، از سوی خدا، راه‌های انحرافی را به ما نشان داده‌اند؛ راه‌هایی که فرجام آن‌ها دوزخ است؛ جایی که به فرموده‌ی آیه‌ی ۴ همین سوره، ساکنانش در غل و زنجیر و آتش سوزان قرار دارند. آری، دین خدا، راهی به سرای آزادی و خوشبختی‌ست، و راه‌های دیگر، بیراهه‌هایی به سوی سرای اسارت و بدبختی هستند. اکنون ماییم و دوراهی سعادت و شقاوت که می‌توانیم با قدم گذاشتن در راه هدایت، شکر آن را به‌جای آوریم، یا با حرکت در بیراهه‌های گمراهی، از ناسپاسان نعمت هدایت باشیم.

عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا عِبَادُ اللَّهِ يُفَجِّرُونَهَا تَفْجِيرًا ﴿٦﴾ يوفون بالتَّنِيرِ وَيَخَافُونَ

(شراب آن جام، از چشمه‌ای (ست) که بندگان (خاص) خدا از آن می‌نوشند، و هر جا و هر گونه که بخواهند، آن را از زمین می‌جویند و جاری می‌کنند. به

یومًا كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا ﴿٧﴾ وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَىٰ حَيْثُ مَسْكِنًا

نذر (خویش) وفا می‌کنند و از روزی می‌رسند که سختی و عذابش آشکار شده و به شدت گسترش می‌یابد. و با وجود علاقه به غذا، آن را به بیوا و یتیم و اسیر

وَيَتِيمًا وَاسِيرًا ﴿٨﴾ إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لِأَتَزِيدَ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكُورًا

می‌دهند. (و می‌گویند: «ما فقط برای (رضای) خدا به شما غذا می‌دهیم (و هیچ پاداش و تشکر از شما نمی‌خواهیم) ما از روزی سخت و شدید. که از

﴿٩﴾ إِنَّا نَخَافُ مِنْ رَبِّنَا يَوْمًا عَبُوسًا قَمْطَرِيرًا ﴿١٠﴾ فَوَقَلَهُمُ اللَّهُ شَرَّ ذَلِكَ

جانب پروردگار ماست. می‌ترسیم. پس خدا آنان را از شر آن روز در امان نگه می‌دزد و شادابی و خوشحالی (بزرگی) به آنان ارزانی می‌کند. و با پاس

الْيَوْمِ وَلَقَّبَهُمُ نَضْرَةً وَسُرُورًا ﴿١١﴾ وَجَزَلَهُمْ بِمَا صَبَرُوا جَنَّةً وَحَرِيرًا

صبوری‌شان، به آنان باغی (بی‌مانند) و (لباس‌های) ابریشمی (بی‌نظیری) پاداش می‌دهد. در حالی که در آنجا، درون جمله‌ها بر تخت‌ها (نشسته‌اند) و تکیه

﴿١٢﴾ مُتَّكِينَ فِيهَا عَلَى الْأَرَائِكِ لَا يَرَوْنَ فِيهَا شَمْسًا وَلَا زَمْهَرِيرًا ﴿١٣﴾

زده‌اند (و نه حرارت خورشید را احساس می‌کنند و نه سوز سرما را. ۱۳ و سایه‌های (درختان) آن، بر آنان پهن و گسترده است، و میوه‌ها و خوشه‌هایش کاملاً

وَدَانِيَةً عَلَيْهِمْ ظِلُّهَا وَذَلَّلَتْ فَتُوفُّهَا تَذَلُّلًا ﴿١٤﴾ وَيُطَافُ عَلَيْهِمْ بِثَانِيَةٍ

در دسترس آنان قرار داده شده است. ۱۴ و گرداگرد آنان، ظرف‌هایی از نقره‌ی (بی‌مانند) و جام‌هایی بولورین (با غذاهای رنگ‌رنگ و نوشیدنی‌های گوناگون) گردانده

مِنْ فَضَّةٍ وَأَكُوبٍ كَانَتْ قَوَارِيرًا ﴿١٥﴾ قَوَارِيرًا مِنْ فِضَّةٍ قَدَّرُوهَا تَقْدِيرًا ﴿١٦﴾

می‌شود. ۱۵: بولرهایی از جنس نقره‌ی (بی‌مانند) که (بهشتیان) هر گونه که بخواهند، شکل و طرح و اندازه‌ی آن (جام‌ها) را تعیین می‌کنند. ۱۶: در آنجا به آنان

وَيُسْقَوْنَ فِيهَا كَأْسًا كَانَ مِزَاجُهَا زَفْجَبِيًّا ﴿١٧﴾ عَيْنًا فِيهَا تُسَمَّى سَلْسَبِيلًا

جامی پر (از شراب ناب بهشتی) برای نوشیدن داده می‌شود که با ماده‌های بسیار لذیذ و خوشبو آمیخته شده است. ۱۷: (شراب آن جام، از چشمه‌ای در آنجا (ست)

﴿١٨﴾ وَيُطَوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُخَلَّدُونَ إِذَا رَأَيْتَهُمْ حَسِبْتَهُمْ لُؤْلُؤًا مَنثورًا

که سلسبیل نامیده می‌شود. ۱۸ و غلامانی که همیشه جوان‌اند، گرداگرد آنان می‌چرخند. هنگامی که آنان را ببینی، (از درخشندگی) گمان می‌کنی که

﴿١٩﴾ وَإِذَا رَأَيْتَ ثُمَّ رَأَيْتَ نَعِيمًا وَمُلْكًا كَبِيرًا ﴿٢٠﴾ عَلَيْهِمْ ثِيَابٌ سُنْدُسٍ

مرواریدهایی هستند که (در آن مجلس بزم) پراکنده شده‌اند. ۱۹ هنگامی که در آنجا نظر افکنی، نعمتی (وصف ناشدنی) و فرمان‌روایی بزرگی خواهی

خَضِرٌ وَأَسْتَبْرَقٌ وَحُلُوعَا سَاوِرٍ مِنْ فِضَّةٍ وَسَقَمَهُمْ رِبِّهِمْ شَرَابًا

دید. ۲۰: این در حالی‌ست که لباس‌های ابریشمی سبز رنگ و ظریف، و (همچنین) پارچه‌ی ابریشمی درشت‌بافت بر تن دارند، و با دست‌بندهایی از نقره‌ی

طَهُورًا ﴿٢١﴾ إِنَّ هَذَا كَانَ لَكُمْ جَزَاءً وَكَانَ سَعْيَكُمْ مَشْكُورًا ﴿٢٢﴾ إِنَّا

(بی‌مانند) تراسته می‌شوید، و مالک و صاحب‌اختیارشان، نوشیدنی بسیار پاک‌ی به آنان می‌دهد. ۲۱: این (نعمت‌ها)، پاداشی برای شجاعت، سعی و تلاش شما،

نَحْنُ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ تَنْزِيلًا ﴿٢٣﴾ فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تَطِعِ

همواره قدرتی و سپاسگزاری می‌شود. ۲۲: بی‌تردید، این ما هستیم که قرآن را بر تو نازل کردیم. (نه کسی دیگر). ۲۳: پس تا زمان حکم کردن پروردگارت صبر کن و

مِنْهُمْ ءَاثِمًا آوْكَفُورًا ﴿٢٤﴾ وَاذْكُرْ اسْمَ رَبِّكَ بُكْرَةً وَأَصِيلًا ﴿٢٥﴾

از میان آنان، از کسی که گناهکار یا بسیار ناسپاس است، اطاعت مکن. ۲۴: صبح و شام، نام مالک و صاحب‌اختیارت را یاد کن (و آن را به زبان بیابور). ۲۵

تج

۶ تا ۲۲. پاداش اخلاص: می‌دانیم که این آیات پس از ایثار و فداکاری بی‌نظیر امام علی علیه السلام و خانواده‌ی گرامی‌اش یعنی حضرت فاطمه علیها السلام، امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام نازل شده‌اند. ماجرا از این قرار است که امام علی علیه السلام و حضرت زهرا علیها السلام به توصیه‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله برای شفای بیماری پسران خود نذر کردند که سه روز روزه بگیرند. پس از بهبود فرزندان، آنان نذر خود را ادا کردند و همه با هم سه روز روزه گرفتند؛ ولی در روز یکم، غذای خود را به شخصی بینوا، در روز دوم به یک یتیم و در روز سوم به یک اسیر دادند و هر سه روز، خود با آب افطار کردند.

پس از آن، خدا آیات این سوره را نازل کرد و فداکاری آن‌ها را ستود و نعمت‌های بی‌نظیری را برای چنین افرادی برشمرد؛ نعمت‌هایی که برخی از آن‌ها در جای دیگری از قرآن نیامده است؛ نعمت‌هایی مانند: ۱- نوشیدنی ناب بهشتی که با ماده‌ای بسیار خوشبو آمیخته شده است ﴿كَأْسٍ مِّنْ مَّاءٍ مَّوَّءَاتٍ﴾؛ ۲- شادابی و خوشحالی بزرگ ﴿تَضَرَّرَ وَ سُورًا﴾؛ ۳- باغی بی‌مانند ﴿جَنَّةٍ﴾؛ ۴- لباس‌های ابریشمی بی‌نظیر ﴿حَرِيرًا﴾؛ ۵- تکیه زدن بر تخت‌های سلطنتی بهشت ﴿مُتَّكِنِينَ فِيهَا عَلَى الْأَرَائِكِ﴾؛ ۶- نبودن هیچ نوع گرما و سرما و آزاردهنده در بهشت ﴿لَا يَوْنُ فِيهَا شَمْسٌ وَلَا زَمَهْرٌ﴾؛ ۷- سایه‌ی گسترده، خنک و دائمی درختان بهشتی ﴿وَدَانِيَةً عَلَيْهِمْ ظِلُّهَا﴾؛ ۸- میوه‌ها و خوشه‌های در دسترس ﴿وَذَلَّلْتُ فَطُورُهَا تَذْلِيلًا﴾؛ ۹- غذاهای رنگارنگ و نوشیدنی‌های گوارا در ظرف‌های نقره‌ای بی‌نظیر و جام‌های بلورین زیبا ﴿بِأَنْبِيَةٍ مِّنْ فِضَّةٍ وَأَكْوَابٍ كَانَتْ قَوَارِيرًا﴾؛ ۱۰- جامی دیگر از نوشیدنی ناب بهشتی که از چشمه‌ای به نام «سلسبیل» است ﴿عَيْنًا فِيهَا تُسْقَى سَلْسَبِيلًا﴾؛ ۱۱- حضور خدمتکاران بسیار زیبارو و درخشان در مجلس بزم و تفریح بهشتیان ﴿وَلِدَانٌ مَّخْدُونٌ﴾؛ ۱۲- نعمتی وصف‌ناشدنی ﴿نِعْمًا﴾؛ ۱۳- فرمان‌روایی بسیار گسترده‌ی هر یک از بهشتیان در قلمرو سلطنت خود در بهشت ﴿مُلْكًا كَبِيرًا﴾؛ ۱۴- لباس‌هایی از ابریشم خالص ﴿ثِيَابٌ سُندُسٍ﴾؛ ۱۵- دستبندها و جواهر نقره‌ای ﴿أَسَاوِرٌ مِّنْ فِضَّةٍ﴾؛ ۱۶- گرفتن نوشیدنی پاک بهشتی از پروردگار جهان ﴿سَقَطْنَاهُمْ رِجْمًا شَرَابًا طَهُورًا﴾؛ نوشیدنی‌ای که علاوه بر لذت مادی، به فرموده‌ی امام صادق علیه السلام، جان و روحشان را از هر چیز غیر خدایی پاک می‌کند؛ نعمتی که شاید هیچ نعمتی در قرآن برتر از آن نباشد. البته به یاد داشته باشیم که تمام این نعمت‌های رنگارنگ، پاداش نیت خالصانه‌ی نیکوکاران است، و نه مقدار انفاق و صدقه‌شان؛ چه این‌که انفاق امام علی علیه السلام و خانواده‌ی گرامی‌اش به هر یک از آن افراد بینوا، یتیم و اسیر، تنها یک قرص نان بود و بس؛ ولی آنچه این انفاق مختصر آنان را چنین شایسته‌ی پاداش الهی کرد، اخلاص بی‌نظیر آنان بود که با وجود علاقه و احتیاج به غذا، آن را انفاق کردند و به آن افراد نیازمند گفتند: «ما فقط برای رضای خدا به شما غذا می‌دهیم و هیچ پاداش و تشکری از شما نمی‌خواهیم.» ﴿إِنَّمَا نَطْعِمُكُمْ لِرُوحِهِ اللَّهِ لَا نُزِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكْرًا﴾.

وَمِنَ اللَّيْلِ فَاسْجُدْ لَهُ وَسَبِّحْهُ لَيْلاً طَوِيلًا ﴿٢٦﴾ اِنَّ

و پاسی از شب را برای او سجده کن و در شبها که (در نظر انسان) طولانیست، او را (از هر عیب و نقصی) منزه شمار. ۲۶ اینان.

هَؤُلَاءِ يُجِبُّونَ الْعَاجِلَةَ وَيَذَرُونَ وَرَاءَهُمْ يَوْمًا ثَقِيلًا ﴿٢٧﴾ نَحْنُ

(زندگی) زودگذر (دنیا) را دوست دارند و به روزی سخت و هولناک - که پیش رو دارند - بی اعتنا هستید. ۲۷ ما آنان را آفریدیم

خَلَقْنَاهُمْ وَشَدَدْنَا أَسْرَهُمْ وَإِذَا شِئْنَا بَدَلْنَا أَمْثَالَهُمْ تَبْدِيلًا

و پیوند (اعضا و اعصاب و مفاصل و...) آنان را محکم کردیم و بی شک هر گاه که بخواهیم، افرادی همانند آنان را به جای آنان خواهیم آورد.

﴿٢٨﴾ اِنَّ هَذِهِ تَذِكْرَةٌ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا ﴿٢٩﴾

۲۸ این (آیات)، یادآوری و پندیست. پس هر کس که بخواهد، (می تواند) راهی را پیش گیرد که سرانجام به پروردگارش منتهی می شود. ۲۹

وَمَا تَشَاءُونَ اِلَّا اَنْ يَشَاءَ اللهُ اِنَّ اللهَ كَانَ عَلِيْمًا حَكِيْمًا ﴿٣٠﴾

و شما نمی خواهید؛ مگر این که خدا بخواهد. خداوند، بسیار دانا و حکیم است. ۳۰

يُدْخِلُ مَنْ يَشَاءُ فِي رَحْمَتِهِ وَالظَّالِمِينَ اَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا اَلِيْمًا ﴿٣١﴾

(همو) هر کس را که بخواهد، در رحمت خود وارد می کند و برای ستم گران عذابی دردناک آماده کرده است. ۳۱



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

وَالْمُرْسَلَاتِ عُرْفًا ﴿١﴾ فَالْعَصْفِ عَصْفًا ﴿٢﴾ وَالتَّشْرِيتِ نَشْرًا

سوگند به آنان که پی در پی فرستاده می شوند؛ ۱ نگاه همچون باد حرکت می کنند. ۲ و سوگند به آنان که (صحیفه های وحی را) می گشایند؛ ۳ و پس از

﴿٣﴾ فَالْفَرْقَتِ فَرَقًا ﴿٤﴾ فَالْمُلْقِيَةِ ذِكْرًا ﴿٥﴾ عُدْرًا اَوْ نُذْرًا ﴿٦﴾

آن، (مطلب را) از هم جدا می کنند؛ ۴ نگاه یادآوری و پندی را (بر پیامبران) القا می کنند؛ ۵ برای موعظه و اتمام حجت، یا برای هشدار دادن. ۶ (سوگند

إِنَّمَا تُوْعَدُونَ لَوَاقِعٍ ﴿٧﴾ فَإِذَا التُّجُومُ طُمِسَتْ ﴿٨﴾ وَإِذَا السَّمَاءُ

به اینها) که آنچه بدان وعده داده می شود، قطعاً اتفاق خواهد افتاد. ۷ پس آنگاه که ستارگان محو و بی نور شوند؛ ۸ و آنگاه که آسمان شکافته

فُرِجَتْ ﴿٩﴾ وَإِذَا الْجِبَالُ نُسِفَتْ ﴿١٠﴾ وَإِذَا الرُّسُلُ أُقِتَتْ ﴿١١﴾ لِآيٍ

شود؛ ۹ و آنگاه که کوهها از جای کنده شده، ذرات شان به باد داده شود؛ ۱۰ و آنگاه که برای پیامبران (برای گواهی دادن بر ائمتها)، وقت معین

يَوْمٍ أُجِّلَتْ ﴿١٢﴾ لِيَوْمِ الْفَصْلِ ﴿١٣﴾ وَمَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمُ الْفَصْلِ ﴿١٤﴾

می شود؛ (در آن زمان، آنچه به شما وعده داده می شود، رخ خواهد داد). ۱۱ (این اتفاق،) تا چه روزی به تأخیر افتاده است؟ ۱۲ از روز داوری (میان

وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ ﴿١٥﴾ أَلَمْ نُهَلِكِ الْأَوَّلِينَ ﴿١٦﴾ ثُمَّ نَتَّبِعُهُمُ

خلایق)؛ ۱۳ تو چه می دانی که روز داوری چیست؟ ۱۴ در آن روز، وای به حال منکران (قیامت)؛ ۱۵ آیا گذشتهگان (تاریخه) را نابود نکردیم؟ ۱۶

الْآخِرِينَ ﴿١٧﴾ كَذَلِكَ نَفْعَلُ بِالْمُجْرِمِينَ ﴿١٨﴾ وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ ﴿١٩﴾

و در پی آنان، آینه گار (کنه کار) را نیز هلاک می کنیم. ۱۷ ما با کنه گران چنین رفتار می کنیم. ۱۸ در آن روز، وای به حال منکران (قیامت)؛ ۱۹

۸ تا ۱۵. چهار حادثه‌ی بزرگ: از آیات قرآن استفاده می‌شود که فرا رسیدن قیامت، با حوادث بسیار بزرگ و شگفت‌انگیزی همراه است؛ حوادثی که اوضاع دنیا را کامل بر هم می‌زند و جهان دیگری را با مشخصات جدیدی به وجود می‌آورد. به فرموده‌ی آیه‌ی ۴۸ سوره‌ی ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام، در آن زمان، زمین به چیزی غیر از این زمین، و آسمان‌ها نیز به چیزی غیر از این آسمان‌ها تبدیل خواهند شد. در سوره‌های متعدد قرآن به این حوادث بزرگ اشاره شده است؛ به‌خصوص سوره‌هایی که در اواخر قرآن قرار دارند؛ مانند سوره‌های نبأ، نازعات، تکویر، انفطار، انشقاق، فجر، زلزال، قارعه و سوره‌ی مرسلات. در روایاتی که از معصومین عَلَيْهِمُ السَّلَام به ما رسیده، این حوادث، «اشراط الساعه» (نشانه‌های قیامت) نامیده شده است.

آیات مورد بحث، به این چهار حادثه از آن حوادث مهم اشاره کرده‌اند که سه تای آن‌ها در آستانه‌ی قیامت اتفاق می‌افتد، و یکی از آن‌ها، پس از برپایی قیامت رخ خواهد نمود:

- ۱- خاموش شدن ستارگان: بر اساس آیه‌ی ۸، در آستانه‌ی قیامت، تمام ستارگان آسمان، خاموش و بی‌نور می‌شوند. آیه‌ی دوم سوره‌ی تکویر نیز به تارک شدن ستارگان در آستانه‌ی قیامت اشاره می‌کند. طبق آیه‌ی ۲ سوره‌ی انفطار، ستارگان از مدار خود خارج شده، در صفحه‌ی آسمان پراکنده می‌شوند. شاید این پراکنده شدن، باعث تصادف آن‌ها با یکدیگر و انفجار و از بین رفتن نور آن‌ها بشود. ۲- شکافته شدن آسمان: معنای دقیق شکافته شدن آسمان برای ما روشن نیست. شاید منظور از آن، شکافته و متلاشی شدن ستارگان و سیارات موجود در آسمان باشد؛ شاید هم منظور از آن، کنار رفتن پرده‌ی عالم غیب از چشمان مردم جهان، و امکان ورود ملکوتیان و فرشتگان به عالم انسان‌ها باشد. در آیه‌ی ۲۹ سوره‌ی نبأ نیز می‌خوانیم: «و آسمان گشوده می‌شود؛ بدین‌صورت که به درهای متعددی تبدیل می‌شود.» ۳- کنده شدن و ریز ریز شدن کوه‌ها: بر اساس آیات قرآن، در آستانه‌ی قیامت، زمین به شدت لرزانده می‌شود، و در پی این زلزله‌ی بسیار مهیب، کوه‌ها از جا کنده شده، به حرکت در می‌آیند، و سپس یکباره به زمین کوبیده می‌شوند؛ تا این‌که اجزای آن کاملاً خرد شده، چون ذرات معلق در هوا پراکنده می‌شود. به‌راستی تصوّر چنین زلزله‌ی هولناکی هم در وجود انسان ترس و وحشت ایجاد می‌کند. بی‌سبب نیست که خداوند در آیه‌ی نخست سوره‌ی حج، در مورد این زلزله‌ی بسیار شدید هشدار داده است. ۴- تعیین وقت برای پیامبران: در آن روز مهم، برای پیامبران الهی وقتی مشخص می‌شود تا در مقام گواه امت خود، در دادگاه قیامت شهادت دهند؛ چراکه پیامبران، مأمور رساندن پیام‌های خدا به مردم بوده‌اند و باید در قیامت روشن شود که هر امتی به پیامبر خود چگونه پاسخ داده‌اند؛ آیا سخنانش را پذیرفته یا انکارش کرده‌اند. می‌دانیم که پیامبر هر امتی، به خواست خدا، از اعمال امت خویش باخبر است و در دادگاه قیامت در مورد رفتار و کردار مردم امتش گواهی می‌دهد. در آیه‌ی ۴۱ سوره‌ی نساء می‌خوانیم که در قیامت، از هر امتی شاهی برانگیخته می‌شود، و از امت پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نیز همان حضرت برای گواهی دادن به پا می‌خیزد.

أَلَمْ نَخْلُقْكُمْ مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ ﴿٢٠﴾ فَجَعَلْنَاهُ فِي قَرَارٍ مَكِينٍ ﴿٢١﴾ إِلَىٰ

آیا شما را از آبی (به‌ظاهری) پست و بی‌ارزش نیافریدیم؟ ۲۰ آنگاه آن را تا زمانی معین، در مکانی محکم (و محفوظ) قرار دادیم؛ ۲۱

قَدَرٍ مَعْلُومٍ ﴿٢٢﴾ فَقَدَرْنَا فَنِعَمَ الْقَدِرُونَ ﴿٢٣﴾ وَيَلُّ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ

و ۲۲ و بدین ترتیب، (مقدرات شما را) رقم زدیم، و ما (مقدرات را) چه نیکو رقم می‌زنیم! ۲۳ در آن روز، وای به حال منکران (قیامت)!

﴿٢٤﴾ أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ كِفَاتًا ﴿٢٥﴾ أَحْيَاءَ وَأَمْوَاتًا ﴿٢٦﴾ وَجَعَلْنَا فِيهَا

۲۴ آیا زمین را در بر گیرنده‌ی زندگان و مردگان قرار ندادیم؟ ۲۵ و (آیا) کوه‌هایی محکم و پابرجا

رَوَاسِيَ سَلْمِخَاتٍ وَأَسْقَيْنَاكُمْ مَاءً فُرَاتًا ﴿٢٧﴾ وَيَلُّ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ

و سر به فلک کشیده در آن قرار ندادیم و آبی گوارا به شما ندادیم؟ ۲۷ در آن روز، وای به حال منکران (قیامت)!

﴿٢٨﴾ انْطَلِقُوا إِلَىٰ مَا كُنْتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ ﴿٢٩﴾ انْطَلِقُوا إِلَىٰ ظِلِّ ذِي

۲۸ (در آن روز، به آنان گفته می‌شود): به آنچه همواره انکارش می‌کردید، بروید؛ ۲۹ بروید به سایه‌ای (از خود جهنم) که (از بزرگی)

ثَلَاثِ شُعَبٍ ﴿٣٠﴾ لَا ظَلِيلٍ وَلَا يُغْنِي مِنَ اللَّهَبِ ﴿٣١﴾ إِنَّهَا تَرْمِي بِشَرَرٍ

سه‌شاخه شده است؛ ۳۰ که نه مانع گرمای هوا است و نه از حرارت شعله‌های آتش جلوگیری می‌کند. ۳۱ جهنم، شعله‌هایی از آتش را که (در بزرگی)

كَالْقَصْرِ ﴿٣٢﴾ كَأَنَّهُ جِمَالَتٌ صُفْرٌ ﴿٣٣﴾ وَيَلُّ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ

همچون بناهای مرتفع هستند، (به این سو و آن سو) پرت می‌کند؛ ۳۳ گویی که آن (شعله‌ها، در زردی) همچون شتران زردمو است. ۳۳ در آن روز، وای

﴿٣٤﴾ هَذَا يَوْمٌ لَا يَنْطِقُونَ ﴿٣٥﴾ وَلَا يُؤْذَنُ لَهُمْ فَيَعْتَدِرُونَ ﴿٣٦﴾ وَيَلُّ

به حال منکران (قیامت) ۳۴ این، روزی است که (در آن) سخن نمی‌گویند. ۳۵ و به آنان اجازه‌ی (عذرخواهی) داده نمی‌شود. پس عذرخواهی (هم)

يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ ﴿٣٧﴾ هَذَا يَوْمُ الْفَصْلِ جَمَعْنَاكُمْ وَالْأُولَىٰ ﴿٣٨﴾ فَإِن

نخواهند کرد. ۳۶ در آن روز، وای به حال منکران (قیامت) ۳۷ این، روز داوری است که شما و پیشینیان شما را (برای این قضات) گرد آورده‌ایم. ۳۸

كَانَ لَكُمْ كَيْدٌ فَكِيدُونَ ﴿٣٩﴾ وَيَلُّ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ ﴿٤٠﴾ إِنَّ الْمُتَّقِينَ

پس اگر قدرت ضرزیدن دارید، به من ضرر بزنید. ۳۹ در آن روز، وای به حال منکران (قیامت) ۴۰! (در آن روز) پرهیزکاران، در سایه‌ها و کنار)

فِي ظِلِّلٍ وَعُيُونٍ ﴿٤١﴾ وَفَوَاكِهَ مِمَّا يَشْتَهُونَ ﴿٤٢﴾ كُلُوا وَاشْرَبُوا

چشمه‌سراها به سر می‌برند؛ ۴۱ و (در کنار) میوه‌هایی که میل داشته باشند. ۴۲ به پاس کارهایی که می‌کردید،

هَنِيئًا ﴿٤٣﴾ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٤٤﴾ إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ ﴿٤٥﴾

به گوارایی بخورید و بیاشامید. ۴۳ ما این گونه به نیکوکاران پاداش می‌دهیم. ۴۴ در آن روز، وای به حال منکران (قیامت) ۴۵! (در این دنیا،)

﴿٤٦﴾ وَيَلُّ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ ﴿٤٥﴾ كُلُوا وَتَمَتَّعُوا قَلِيلًا إِنَّكُمْ مُجْرِمُونَ ﴿٤٦﴾

اندرکی بخورید و (از زندگی) لذت ببرید و خوش باشید. (البته این لذت‌ها، سودی به حال‌تان ندارد؛ زیرا) شما گناه‌کارید. ۴۶

﴿٤٧﴾ وَيَلُّ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ ﴿٤٧﴾ وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ ارْكَعُوا لَا يَرْكَعُونَ ﴿٤٨﴾

در آن روز، وای به حال منکران (قیامت) ۴۷ هنگامی که به آنان گفته می‌شود «(در) پیشگاه خدا و در نماز) قامت خم کنید»، چنین

﴿٤٩﴾ وَيَلُّ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ ﴿٤٩﴾ فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَهُ يُؤْمِنُونَ ﴿٥٠﴾

نمی‌کنند. ۴۸ در آن روز، وای به حال منکران (قیامت) ۴۹! پس (اگر به قرآن ایمان نیاوردند)، به کدام سخن بعد از آن ایمان می‌آورند؟! ۵۰

۲۴. وای بر تکذیب‌کنندگان: عبارت «وَيْلٌ لِّمُكذِّبِينَ» ده بار در این سوره تکرار شده که نشانگر اهمیت فراوان آن است. خداوند در این آیه از وضعیت بسیار وخیم منکران قیامت در آن روز سخن می‌گوید و با به کار بردن واژه‌ی «ویل»، گویی آنان را تهدید می‌کند؛ چرا که برپایی قیامت، حتمی و تردیدناپذیر است، و انکار آن، تنها نتیجه‌ی غرور، تکبر، لجاجت و انجام گناه با خیال راحت است؛ چه این‌که عدالتِ قطعی خدا و امکان نداشتنِ کيفر یا پاداش کاملِ انسان‌ها در دنیا، همچنین حکمتِ قطعی خدا و هدف‌دار بودن جهانِ پهناور و بسیار شگفت‌انگیز، و نیز وعده‌های بی‌شمار پیامبرانِ خدا که راست‌گویی‌شان با معجزاتِ متعدد ثابت شده، همه و همه گواهی می‌دهند که باید جهان دیگری پس از این جهان وجود داشته باشد تا هر کس به پاداش و کيفر کامل اعمال خود برسد، و نیز انسان‌ها به هدف راستین آفرینش خود دست یابند. در مقابل، کسانی که قیامت را انکار می‌کنند، حتی یک دلیل قطعی بر نبودن آن ندارند؛ زیرا فقط کسی می‌تواند آن را انکار کند که بتواند از مرزهای زمان و مکان خارج شود و تمام جهان را با تمام گذشته و آینده‌ی آن ببیند و سپس اعلام کند که قیامتی وجود ندارد! آیا شما چنین شخصی را می‌شناسید؟ حق این است که انکار قیامت، انکار بزرگ‌ترین حقیقت عالم است؛ حقیقتی که تک تک ما با آن روبه‌رو خواهیم شد و به سرنوشتِ زیبا یا زشتِ خود که با دستان خویش ساخته‌ایم، خواهیم رسید.

انکار قیامت البته سه نوع است که باید آن‌ها را بشناسیم و از همه‌ی آن‌ها بپرهیزیم:

- ۱- انکار قلبی: این‌که انسان در دل خود به قیامت و جزای الهی هیچ اعتقادی نداشته باشد و آن را در دل دروغ بشمارد. ۲- انکار زبانی: این‌که انسان انکارِ قلبی خود را به زبان آورد و قیامت را آشکارا دروغ بشمارد. قرآن بارها از چنین منکرانی سخن گفته و آنان را از سرنوشت شومشان ترسانده است. شاید ما نیز در زمان خود با کسانی برخورد کرده باشیم که با شنیدن سخنی از عالم برزخ یا قیامت، با مسخره می‌گویند: «چه کسی از آن‌جا خبری آورده که ما باور کنیم؟!» ۳- انکار عملی: این‌که انسان به کارهایی دست زند که با ایمان به قیامت، سازگار نیست؛ خواه انکار خود را به زبان آورد یا در ظاهر خود را مؤمن به قیامت بشمارد. منافقان و افراد به ظاهر مسلمان، نمونه‌های روشن این انکار هستند. همگان می‌دانیم که کسانی که امام حسین علیه السلام را کشتند، نماز می‌خواندند و در نماز، آیه‌ی «مالک يوم الدين» را قرائت می‌کردند؛ ولی آیا کسی می‌تواند بپذیرد که آنان به قیامت ایمان داشتند؟ امام حسین علیه السلام به آن منکران عملی قیامت فرموده است: «ای پیروان خاندان ابوسفیان، اگر دین ندارید و از معاد نمی‌ترسید، [دست‌کم] در دنیای خود آزاده باشید.»